

آخار- باخار شماره 1

نگرشی نوین به ریشه یابی اسامی شهرها ، مکان ها و قبایل



اخبار باخار: یعنی منظره ی دیدنی ، مرز و حد فاصل حوضه دو رود خانه

<https://t.me/boorlachin1>



الیاس بهرام پور (لاچین) ، شاعر ، نویسندہ ، مترجم ، منتقد ، پژوهشگر و زبان شناس تورک

به نام الله

زبان تورکی و چینی و انگلیسی کهنترین زبانهای جهان هستند . در هر سه زبان ، ارکان تک – هجایی معنیدار مشترک بسیاری دیده می شود . پس از جدایی سه زبان از هم ، تورکی و چینی برای ساخت کلمات دو هجایی و سه هجایی بر ارکان اولیه پای بندی نشان داد اما زبان انگلیسی برای ساختن کلمات دو هجایی و سه هجایی ارکان اولیه را چندان به کار نگرفت .

خاستگاه نخستین زبان تورکی غرب آسیا (ایران ، عراق ، آناتولی ، غرب ، شرق و شمال دریای خزر بوده است . تمدن آنو در شرق خزر شکل گرفت ، اورارتو در غرب خزر ، سومر در عراق و سوریه کنونی و تمدن ایلام در ایران و بخشی از افغانستان .

امپراتوری فدرال تورکهای ایلام از چهار پادشاهی آوان ، آانشان ، شوشان و سیماشکی تشکیل شده بود . این امپراتوری بیش از دو هزار و ششصد سال حکومت کرد . تجارت شرق به غرب آسیا از دل این امپراتوری میگذشت . ایلامی ها امنیت تجارت جهانی را بر عهده گرفته بودند و سود بسیاری از این راه به دست می آوردند . وجود معادن و جنگل ، در کنار کشاورزی و دامداری این امپراتوری را ثروتمند کرده بود .

در طول چند هزار سال ، درامپراتوری ایلام زبانی شکل گرفت که می توان آن را اولین زبان بین المللی نامید . کلمات و اصطلاحات زبان تورکی قرن ها به کار گرفته شد . از این رو کلمات بسیاری از زبان ایلامی وارد زبان عربی و فارسی و دیگر زبان ها شد که از طریق ریشه یابی ، می توان ارکان تک – هجایی تورکی را شناخت و تغییرات لهجه ای زبان اصلی را در زبان های عربی و فارسی و دیگر زبانها دریافت .

مراجع هر متن در زیر همان نوشته درج شده است.

با سپاس از فرزندانم سبکتکین بهرام پور که در تنظیم نوشتار و صفحه بندی متون همکاری نمود.

الیاس بهرام پور لاچچین ، در ایل قاشقای به دنیا آمد . زندگی ایلی را تجربه کرد . مدت سی سال در آموزش و پرورش به عنوان معلم و دبیرادبیات فارسی تدریس کرد . لاچچین با زبانهای تورکی ، فارسی ، انگلیسی ، عربی و چینی آشنایی دارد . مدت بیست و هفت سال بر روی زبان تورکی تحقیق و پژوهش کرده است . از سی سال پیش کم و بیش سرودن شعر به تورکی و فارسی را آغاز کرد . اولین دفتر شعر خود را با نام «آجایای بایراق» حاوی اشعار تورکی و فارسی از طریق اینترنت منتشر کرد . دومین دفتر شعر او با نام « یاشیل قوشما » عرضه شد . اولین اثر تحقیقی خود را تحت عنوان « تونلی به اعماق قرون و اعصار » ، سال گذشته از طریق فضای مجازی منتشر کرد که زبان تورکی سومری و تورکی معاصر را مطابقت کرده است . اثر دیگر تحقیقی اش « امپراتوری فدرال ایلام » بود .

این اثر (آخار- باخار) مجموعه ی تحقیقات زبان شناسی لاچچین است در خصوص وجه تسمیه ی شهرها ، مکانها و اسامی دولتها که در طی سه سال اخیر از طریق کانال تلگرام لاچچین، ارایه شده است .

اثر تحقیقی در دست اقدام لاچچین ، « زبان شناسی تطبیقی ملل » است که از سالها پیش شروع کرده است و در آینده ای نزدیک ، مشترکات ساختاری زبانهای چینی ، تورکی ، انگلیسی و فارسی را به جهانیان عرضه خواهد کرد.

26 شهریور 1399

الیاس بهرامپور (لاچچین) ، شاعر تورکی سرای و فارسی سرای ، نویسنده ، مترجم ، منتقد ، پژوهشگر و زبان شناس تورک

فهرست

7	اسن : سلام ، تبریک
8	وجه تسمیه ی تهران
10	چینغا زممیل
13	وجه تسمیه ی تبریز
16	گویش قشقایی و تۆرکی سومری
18	وجه تسمیه ی خلج
20	ایلگر ، اولگر ، اولکر
21	بایرام bayram 1
22	bayram بایرام 2
24	فعل اسنادی در زبان تۆرکی
26	چند وجهی بودن ارکان تک - هجاهایی در زبان تۆرکی
28	مره mərə (کجاوه ، پبله)
30	مور ، مورواری ، مورول
32	وجه تسمیه ی اوغوز
34	وجه تسمیه ی آدم
36	اه وریشم əvrişəm
38	پسوندهمسانی در زبان تۆرکی
40	« بادام » شکوهمند ، شکوفه
42	وجه تسمیه ی دنا dena
44	جرعه فشانی بر خاک ، سنتی به جا مانده از تۆرکان سومر
46	ماد ، مود ، مودیر ، مدیر
48	قارداش qardaş یا قردش qərdəş
51	کوسه ماهی ، غصه
52	قوربان ، اسماعیل
53	فعل تاکیدی در لهجه های ترکی
55	آذربایجان مهد فرهنگ و تمدن جهان 1

57	آذربایجان مهد تمدن جهان 2.....
59	شعر و اجزای آن در زبان ترکی.....
60	شیک شیکال.....
62	شیراز.....
64	« تۆختاما گۆزلۆگ » toxtama gözlüg.....
66	« ات » پسوند اسم ابزار در زبان ترکی.....
68	دنیا (دۆنگه).....
70	اسطوره ی ترکی « گیلگه میش » (gilgəmiş) -1.....
71	اسطوره ی ترکی سومری گیلگه میش (kilgəmiş) -2.....
73	آرواد.....
75	بافته های داری.....
78	پرندگان شکاری در زبان تۆرکی.....
81	ایلیشگن ندنجه ilişgən nədənca : وسیله ی برقی.....
83	پسوند وز ، ۆز ، یز ، یز ، از در زبان تۆرکی.....
85	اسامی بلندیها و پستیها در زبان تۆرکی.....
87	از اوروک تا اراک و ارک.....
89	اسامی آبگیرها در زبان تۆرکی.....
91	ریشه یابی قول و مشتقات آن.....
92	مانقورد.....
93	وجه تسمیه ی ایل باسسیئرئ Bassırı.....
95	وجه تسمیه ی ایران.....
97	ایل il.....
98	تکهجای مستقل من ، مان ، وان.....
100	یلدا ، ساعت.....
103	« سونامی » sunamı.....
105	آج ، آز ، آس ac & az & as.....
107	کۆره کن kürəkən ، گوراکان gurakan.....
109	وجه تسمیه ی سیماشکی و کیرمان.....
111	اسامی روزهای هفته به پیشنهاد لاچچین.....

اسن : سلام ، تبریک

اسن əsən : اشن əʃən , هسن həsən ، سلام ، تبریک ، شادباش ، مطهر ، درخشان ، رفیق شفیق

رکن تک - هجایی آن ، « اش » əʃ در گویش قشقایی هنوز هم کاربرد دارد

در تۆرکی سومری بن اش چنین آمده :

: àʃ

shrine جای مقدس ، تبرکدار

sanctuary جایگاه مقدس مطهر

در زبان چینی این کلمه چنین آمده :

: hè xī

congratulate تبریک ، شادباش گفتن

وجه تسمیه ی تهران

از آنجا که زبانهای تورکی و چینی قائم به ارکان اولیه ی تک - هجایی معنیدار هستند ، ریشه و بنیان زبانهای جهان را میتوان در این دو زبان جست . هر لغتدانی که با زبانهای تورکی و چینی آشنا نباشد و بخواهد در زمینه ی اتیمولوژی (ریشه یابی لغات) اظهار نظر کند ، نظرش نمیتواند مقبول باشد .

در زبان تورکی تته teh یا دئه deh به معنی برگزیدن ، بالابردن ، ممتاز و شایسته و اعجاب برانگیز است .

در تورکی سومری ریشه ی کلمه به صورت deg آمده :

: deg

to pick up

که به معنی برداشتن ، بلند کردن ، ارتقا دادن ، برکشیدن و ممتاز و شاخص است .

در زبان چینی بن teh به صورت ti آمده است :

: tí

pick up برگزیدن ، ارتقا دادن

: tíhuò

pick up good

برگزیدن کالاً

در استان فارس در کنار جاده ی فیروزآباد - عسلویه در غرب رود دهرم و در شمال غرب احمد آباد ، روستایی است به نام « دهرم » که برگرفته از بن دئه deh است (به معنی برکشیده ، برگزیده و شاخص) در دشتی زیبا قرار گرفته است . در بالادست روستای دهرم برای انتقال آب از رودخانه به زمینهای کشاورزی ، در دوره ی تمدن ایلام کانالی از رودخانه منشعب کرده اند به طول چندین کیلومتر که پس از پیمودن زمین کنار رود ، ما بقی مسیر انتقال آب به لحاظ بلندتر بودن از سطح کانال ، تونلی حفر کرده اند که بافت آن کنگلومرا (شن و قلوه سنگهای فشرده) است . ارتفاع تونل در ابتدا حدود سه متر و عرض آن نیز آن حدود سه متر است . این تونل چندین کیلومتر ادامه دارد که آب آن به دشت دهرم سوار می شده است

بخش دوم کلمه ی تهران ، « ران » پسوندی صفت ساز است که به شکل « رام و رم » نیز در زبان تورکی آمده است که در لغتنامه ی سومری به شکل « را » آمده :

: ra

to hit متاثر ساختن ، ضربت زدن

to strike نفوذ کردن ، گرفتن ، روشن شدن ، ریشه گرفتن

to drive جلو بردن ، راندن ، سخت کوشیدن ، انتقال دادن

beat upon کوبیدن ، تأثیر گذاشتن

to impress متأثر کردن ، تأثیر گذاشتن

بن رام را در بایرام میتوان دید .

بایرام : تحول بزرگ ، انقلاب بزرگ ، جشن بزرگ

بن رام یا رم در کلمه ی رمضان نیز دیده میشود که ضامن تغییر یافته زامی (زامه) ی سومری است به معنی نیایش

رمضان ، رمضان : نیایش دگرگون کننده ، عبادت تحول آفرین .

zà - mi / me :

praise نیایش ، ستایش ، عبادت

نظیر ساختار تهران را در کلمه ی « سؤهران » در گویش قاشقایی میتوان دید .

سؤهران : پردل ، شجاع

سؤهرانی نام یکی از تیره های طایفه ی شنش به یلی (ششبلوکی) است .

با توجه به دو رکن تیه و ران که در بالا کاملاً توضیح داده شد ، تهران را میتوان اینچنین معنی کرد :

تهران : بسیار شاخص ، قرارگاه اعلی ، شهر خاص ، شهر اعجاب برانگیز

منابع :

Sumerian Glossary , Daniel A Foxvog

دیکشنری چینی به انگلیسی پلیکو

دیکشنری انگلیسی به انگلیسی لانگمن

دیکشنری انگلیسی به فارسی آفرین ، دکتر عبدالحسین پاک و سعید پروین جاه

فرهنگ قاشقایی سوزلوگو ، استاد اسدالله مردانی

فرهنگ تورکی آذربایجانی به فارسی بهزاد بهزادی

چیغا زممیل

چینیها و تورکها اولین تمدنهای جهان را بنیان نهادند ؛ چینیها در شرق آسیا و تورکهای ایلام و سومر در غرب آسیا . از این رو اولین زبانهایی که مضامین و مفاهیم اجتماعی ، اقتصادی ، هنری ، سیاسی ، مذهبی و عبادی را به جهانیان عرضه کردند ، زبانهای چینی و تورکی بودند که منشا واحد دارند .

ایلامیها معابد خود را به صورت مخروطهای نوک تیز میساختند . شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که قصد سازندگان چنین بناها این بوده که توجه مردمان روی زمین را به آسمان و خدایان جلب کنند .

این ساختمانهای مخروطی شکل « زیگ اور » نامیده میشدند . کلمه ی « اور » به معنی شهر ، برج و قلعه ی محصور است و زیگ به معنی عمود و نوک تیز است . زیگ در گویش قاشقایی اکنون به شکل « ریک » به کار می رود . کلمه ی زیگ و اور در لغتنامه ی سومری چنین معنی شده است :

zig :

to rise بلند شدن ، صعود کردن

raise بالا کشیدن ، برافراشتن

uru :

city , town شهر ، شهرک

چیغا زممیل (چیغا زنبیل) و چیغا میش

چیغا زممیل نام معبدی بوده مربوط به امپراتوری فدرال ایلام در فاصله ی چهل کیلومتری جنوب شرقی شوش که در نزدیک رود دز قرار دارد . این معبد را امپراتور ایلام « اون تاش ناپ ایر شا » در حدود سال ۱۲۵۰ قبل از میلاد ساخته است . معبد دیگری در سی کیلومتری شرق شوش ساخته شده که « چیغا میش » نامیده میشود . در استان فارس در غرب شهر آباده نیز شهری است که به تورکی چیغا گفته میشود که بخشی از قلمرو امپراتوری ایلام بوده است . در استان بوشهر نیز مکانی است به نام « چغادک » .

در مقدمه ی کتاب « دنیای گمشده ی ایلام تالیف والتر هینتس » ، مترجم کتاب ، ترکیب چیغا زنبیل را « تپه ی سبیدی » و چیغا میش را تپه ی میش معنی کرده است که بی پایه و بی اساس است .

۱- این معبد را ایلامیها ساخته اند نه فارسها .

۲- کلمه ی « چی » چیغ یا چیخ کلمه ای تورکی است نه فارسی . چی ، چیق ، چیغ علاوه بر معنی بیرون آمدن و خارج شدن ، معنی در برگرفتن و معبد را نیز میرساند . با بن چیق ، آلا چیغ (آلاچیق) ساخته شده به معنی خیمه ی رنگارنگ خانه ی چوبی یا حصیری .

کلمه ی آلا چیق به صورت alcove وارد زبان انگلیسی شده است .

آلاچیق در گویش قشقای دیواره ای ساخته شده از شاخه های نازک درخت و نی است که به صورت یک درمیان از چوب و نی و با نخ تابیده از موی بز درست میشود که به دور چادرهای سیاه میکشند . با بن چیق ، چیقین ، چیقین یا به تلفظ دیگر چیغین ساخته شده به معنی در بر گیرنده و کیسه ی کوچک در گویش استانبولی چیغا به معنی پر بلند و خوش نمای دم خروس و مرغ بهشتی نیز معنی شده است .

در زبان چینی کلمه ی چیغا به صورت شیکا آمده است :

Xīkā :

a planation belonging to an official , a slave - owner , or a temple in Tibet

« شیکا » معبدی در تبت

۴- بن زم در زبان تورکی به صورت زیم ، زنج ، زینج ، زنگ ، زینگ ، جنگ و جینگ آمده است که شدت ، شکوه ، عظمت ، مایه ، روح ، جان ، صدای کشیده ، امتداد و رفعت را میرساند .

این بن در زبان انگلیسی به صورت زینگ آمده است :

zing : شدت ، قدرت ، انرژی ، گرمی ، روح ، شدید و تندرو

بن زم در لغتنامه ی سومری چنین آمده است :

: zà - mi , zà - me

praise تمجید و تحسین کردن ، ستودن

کلمه ی زم در زبان چینی به شکل زنگ ، جینگ و سن آمده است :

: zāng

good نیک ، ارجمند ، شایسته

right درست ، صحیح

: jing

beautiful زیبا ، عالی

to make up آراسته ، مزین

: càn

beautiful زیبا ، ممتاز

bright درخشان ، روشن

splendid باشکوه ، مجلل

کلمه ی زممیل zammil از نظر ساختاری صفت مبالغه است .

کلمه ی میش تلفظ دیگری از مش و مس است به معنی محکم ، نیرومند . در گویش آذربایجانی مئشه meşa به معنی جنگل و بیشه است که انبوه بودن را میرساند .

در گویش قشقایی مشت məşt به معنی غلیظ است .

این کلمه در لغتنامه ی سومری چنین آمده :

: mes

strong قوی ، محکم

vigorous قدرتمند ، تنومند

در زبان انگلیسی هم به صورت مس آمده

mass : توده کردن ، جمع کردن

و

massive : بزرگ ، کلان ، توپر و فشرده

در زبان چینی این کلمه بدین شکل آمده

: mishi

closely knit درهم تنیده

dense متراکم

thick ستبر و ضخیم

نتیجه گیری :

- ۱- چیغ علاوه بر معنی بیرون آمدن و خارج شدن به معنی دربرگرفتن نیز میباشد
- ۲- چیغا به معنی دربرگیرنده است که برای معبد نیز به کار رفته است .
- ۳- چیغا زممیل : به معنی معبد باشکوه و معبد مجلل است .
- ۴- چیغا میش به معنی معبد مستحکم است .

منابع :

, Elementary Sumerian Glossary
Daniel A Foxvog

دیکشنری انگلیسی به چینی پلیکو

دنیای گمشده ی ایلام ، والتر هینتس

دیکشنری انگلیسی به فارسی آفرین ، دکتر عبدالحسین پاک ، سعید پروین جاه

فرهنگ قاشقای سوزلوگو ، اسدالله مردانی رحیمی

فرهنگ جامع کیمیا تۆرکی استانبولی به فارسی ، جمشید صالحپور

فرهنگ تۆرکی به فارسی شاهمرسی

وجه تسمیه ی تبریز

تبریز کهن ترین شهر ایران است که در زمانی بسیار دور در پادشاهی « آوان » بخشی از چهار پادشاهی امپراتوری فدرال تئورک ایلام بوده است که با تضعیف امپراتوری ایلام ، از آن جدا شده و ضمیمه ی دولت « ماننا » گردیده است .

در باره ی وجه تسمیه ی تبریز نظرهای بی پایه ی گوناگونی اظهار شده است . یکی این که به آبهای گرم و چشمه های معدنی اطراف تبریز نسبت داده ، دیگری به از بین رفتن تب زبیده همسر هارون الرشید ، خلیفه ی عباسی نسبت داده که این کلمه را از تب به معنی گرمی و ریز به معنی ریختن دانسته اند .

در دنیا سه زبان چینی ، تئورکی و انگلیسی در ابتدا یکی بوده اند که موارد بیشماری از ارکان تک - هجایی مشترک آنها پس از گذشت هزاران سال با کمترین تغییر به جا مانده است . (گرچه زبان انگلیسی بعد از جدایی از زبانهای چینی و تئورکی ، در ساخت کلمات ثانویه ، پای بندی چندانی به ارکان تک - هجایی زبان مشترک نداشته است .)

بن « تب » یا « تاب » tab در فرهنگ لغت سومری چنین آمده است :

tab :

to be parallel موازی بودن
lie parallel to موازی قرار گرفتن
to double دو برابر کردن ، مضاعف کردن
to twist پیچدار کردن ، پیچ خوردگی
entwine به هم پیچیدن
to link پیوستن ، پیوند
join به هم پیوستن ، یکی شدن
unite یکه ، واحد ، فرد

بن تب یا تاب به صورتهای توو tov ، تاو tav هم آمده است . حال بن توو را در زبان چینی بررسی میکنیم :

tóu :

to join up عضو ی از ارتش یا ناوگان شدن
put in مداخله کردن ، رساندن
cast در قالب قرار دادن ، به شکل در آوردن
deliver نجات دادن ، رستگار کردن
go to رفتن به سوی کسی یا چیزی
join پیوستن ، یکی شدن
fit in with sth (smb)
شباهت داشتن با کسی یا چیزی ، سازگار بودن با آن
befor پیش از ، قبل
prior to مقدم ، اولی
top : عالی ، اوج ، بالا
head سر ، اوج ، قله ، عالی
chief رئیس ، پیشرو ، عمده ، مهم
boss رئیس ، ارباب

در تئورکی معاصر کلمه ی تب ، تپ tap هم تلفظ میشود :

تب tap : فعل امر از مصدر تبمک (فشردن ، فرو کردن)

تپ tap : فعل امر از مصدر تپمک (فشردن) ، یک ردیف از بافت قالی یا پود قالی

تاب tab : تاب ، یافتن ، پیدا کردن ، عبادت ، تپه ، بلندی ، بالا ، جای بالا
 با این بن
 تاباق : جایی نسبتاً همسطح در بالای کمرکوه
 تابین : عبادت کن
 تابیناق : عبادتگاه
 این بن در زبان انگلیسی هم آمده :
 : top
 سر ، قله ، اوج ، عالی

بخش دوم کلمه ی تبریز « ری » در فرهنگ لغت تۆرکی سومری چنین آمده :
 : ri
 to affix ضمیمه کردن
 cover with پوشاندن با
 to found بنیان نهادن
 erect بنا کردن
 to equip with مجهز کردن ، سازماند کردن ، آراستن

بن « ری » در کلمات اگری ، ساری نیز به کار رفته
 اگری : کج بنا شده
 ساری : زرد ، زرد رنگ شده (بن این کلمه در تۆرکی سومری sa است که با بن ri به معنی زرد رنگ شده است)
 : sa
 red , reddish , brown
 قرمز ، مایل به قرمز ، قهوه ای ، خرمایی
 بن ری در زبان چینی ، lì تلفظ میشود .
 : li
 found بنیان نهادن

رکن ری re در زبان انگلیسی به صورت پیشوند برای نشان دادن تداوم ، ضمیمه و یا تکرار عملی به کار میرود که در ابتدای فعل قرار میگیرد . مانند :
 reclaim : ادعای مجدد ، تقاضای مجدد

بخش سوم کلمه ی تبریز « یز » iz است به معنی آتش و درخشش که رکن تک - هجایی آن به صورت « ایس ، ایش ، آذ و اوت » نیز آمده است . در فرهنگ لغت تۆرکی سومری به شکل iz آمده است .
 رکن « یز ، یش ، یس » به صورت « ۆز ، وز » و یا با حذف « ی ، و » به تنهایی به عنوان پسوند به صورت « ز ، ش » نیز به کار رفته و میرود .
 اول : ستاره (در تۆرکی سومری به شکل مول mul آمده است)
 اوللوز : ستاره ی درخشان
 گۆن : خورشید
 گۆن + ۆز : گۆننۆز ، خورشید درخشان ، روز روشن
 گۆن + ش : گۆنش ، خورشید درخشان

حال یک بار دیگر اجزای سه بخشی کلمه ی تبریز را مرور میکنیم :
 تب tab : فشرده ، پیچیده ، تو در تو ، متحد ، مکان بالا ، مکان مقدس
 ری ri : ضمیمه کردن ، ساختن ، بنیان نهادن ، مستحکم کردن ، آراستن
 ز z : یز ، درخشش ، شکوه

با توجه به معانی ارکان سه بخشی کلمه ی تبریز میتوان آن را چنین معنی کرد :

- ۱- مکان مستحکم باشکوه
- ۲- جایگاه تودرتوی باشکوه
- ۳- جایگاه مجلل مردان متحد
- ۴- عبادتگاه مجلل

۲۱ / ۵ / ۱۳۹۹

الیاس بهرامپور (لاچپین) ، زبان شناس تۆرک

منابع :

Elementary Sumerian Glossary

Daniel A Foxvog

دیکشنری انگلیسی به چینی pelico

دیکشنری انگلیسی به انگلیسی longman

فرهنگ انگلیسی - فارسی آفرین ، دکتر عبدالحسین پاک ، سعید پروین جاه

فرهنگ فاشقایی سوزلوگو ، اسدالله مردانی رحیمی

فرهنگ جامع ترکی استانبولی به فارسی کیمیا ، جمشید صالحپور

فرهنگ ترکی - فارسی ، بهزاد بهزادی

گویش قشقایی و تۆرکی سومری

از میان گویشهای مختلف تۆرکی ، گویش قشقایی بیشترین ارکان تک - هجایی تۆرکی سومری را حفظ کرده است .

در لغتنامه ی تۆرکی سومری تالیف دانیل آ فاکس واگ که به انگلیسی ترجمه شده و دیگر لغتنامه های سومری ، بیشترین لغات ، افعال ، صفات ، قیود و دیگر مقولات زبانی سومری را میتوان در گویش قشقایی دید . چرا که بیشترین طوایف ایل قشقایی بازماندگان تۆرکان سومر هستند که در مکانهای خود به جا مانده اند . از این رو نام طوایف و تیره های بسیاری از ایل قشقایی در لغتنامه ی تۆرکی سومری دیده میشود .

کلمه ی « قایی » چنین تعریف شده :

Ğa - e , [ğar] : to put , place , set , situate , to set up , establish , to put down , restrain , to plate , to set aside , inlay

به معنی قرار داده شده ، مستقر ، محکم ، استوار ، نگه داشته شده ، ذخیره شده ، مسلح و زره دار ، مزین و مرصع

نام طوایف قشقایی در لغتنامه ی های سومری

۱- شنش به یلی šešbəyli :

این کلمه سه بخشی است : شنش şeş یا شوش şuş به معنی برجسته ، چاق و مزین است .

به ی bəy به معنی بزرگ است . این کلمه به صورت big وارد زبان انگلیسی شده

لو lu به معنی انسان ، مرد و شخص است .

« شنش به یلی » به معنی « انسان بزرگ و شاخص » است .

در لغتنامه چنین آمده :

şeş , şeş , şüş : to anoint , to be distinguished

bàd [bàg] : high

lú : person , man , someone

۲- ساررویی : شاهزاده ، نام یکی از تیره های طایفه ی عمله ی قشقایی

sarr : king

sarru / i : kings of

sarrutum : kingship

کلمه ی سار ، ساررو با تغییر حرف به صورت زیر در زبان انگلیسی آمده

sovereign : پادشاه

کلمه ی سارر به شکل شاه نیز به کار رفته

۳- شولی : نجیب ، شاهزاده ، نام یکی از تیره های طایفه ی عمه

şul : noble , valiant

۴- شاققی : شاق + ی پسوند نسبت ، نام یکی از تیره های طایفه ی ششبلوکی و دره شوری

رکن این کلمه در لغت سومری به دو شکل « شاق و ساق » آمده که هردو یکی است به معنی سالم ، شاد ، زیبا ، پر توان ، سرحال ، مقدم ، برتر ، قدرتمند ، جسور ، شجاع ، نترس و کله شق

این تیره در گذشته خود ایل بزرگی بوده که به خاطر بیبایی و بی پروایی مردمانش ، حاکمان و ایلخانان آنها را پراکنده ساخته اند . کلمه ی ساغ به صورت safe وارد زبان انگلیسی شده

تعریف ساغ و شاغ در لغتنامه

sağ : head , fore , foremost , principal , good , beautiful

şa(g) , şag : heart , to be pleasing , good , beautiful

۵- موسسولو : قدرتمند ، مقدس ، یاری کننده ، مورد اعتماد و مستشار نام یکی از تیره های طایفه عمه ی قشقایی که به لحاظ دانایی بزرگانشان مشاور ایلخان قشقایی بودند / رکن تک - هجایی کلمه موس با تشدید و سکون س یا موش با تشدید و سکون ش یا ماس است / بعضیها نام این قوم را برگرفته از موصل عراق میپندارند ، حال آن که خود نام موصل بر گرفته از بن موش یا موس سومری است

muş : countenance , appearance , aspect , halo , crown

mas - su : leader , chief , councillor

وجه تسمیه ی خلیج

در باره ی وجه تسمیه ی خلیج ، روایتهای مختلفی است . خواجه رشیدالدین فضل الله مینویسد : « چون اؤغوز اصفهان را بستد در بازگشت ، یکی از همراهانش در راه ماند و چون دوباره خود را به لشکر رساند اؤغوز به او گفت : قال آج . یعنی گرسنه بمان . » .

در روایتی دیگر « اؤغوز خان در مسیر راه خانه ای مجلل دید که در آن بسته بود و کلیدی نداشت . اؤغوز خان به یکی از لشکریانش گفت : قال آج . بمان و باز کن .

اینها همه داستان است .

ریشه یابی کلمه ی خلیج

کلمه ی « خلیج » ، از بن قال با « پسوند صفت مبالغه ی آج » ، درست شده است که یک معنی آن ماندگار و ساکن بودن است . نام خلیج نیز از همین بن اخذ شده است .

خلیج : آب ماندگار ، پیشرفتگی آب دریا و ماندن در یک محدوده ی معین

نظیر ساختار خلیج را در کلمه ی تیماج می بینیم :

تیماج : توماج ، کاملاً مرتب شده ، کامل ، پوست دباغی شده ، چرم

گاهی برای ساختن این نوع صفت مبالغه ، حرف آخر بن را تکرار میکنند و بعد پسوند آج را می آورند :

دور : تور ، برخیز

دور + ر + آج : دورراج ، پرنده ای از خانواده ی قرقاول که میتواند سریعاً از جایش به صورت عمودی برخیزد و پرواز کند / دورراج : عمود پرواز

در دیوان اللغات روایتی است مربوط به حمله ی اسکندر :

« خاقان تورک ، شو ، برای درگیر شدن با اسکندر به سمت شرق حرکت میکند . مردم هم به دنبال وی میروند . تنها بیست و دو نفر بر جای میمانند . دو نفر خسته و عرق ریزان به آنان میرسند . آن دو مرد میگویند ذوالقرنین مسافری است که سرانجام از اینجا رد شده و میروود ولی ما بر جای خود میمانیم . بیست و دو نفر دیگر به آن دو نفر ، قال آج میگویند یعنی گرسنه بمانید .

از عمق این اسطوره میتوان چنین استنباط کرد که دو قبیله ی بزرگ از بیست و چهار قبیله ی تورکان اؤغوز (خلجها) ، قبل از حمله ی اسکندر ، ساکن ایران بوده اند .

خلجها بخشی از سومریها بودند که در کنار خلیج کنگر (خلیج فارس کنونی) سکونت داشته اند که نام خلیج از نام آنان گرفته شدت است . بعدها از آنجا به دیگر نقاط مهاجرت کرده اند . سومریها خود را « کنگر » مینامیدند .

کنگ : شاخه / ار : مرد ، بزرگ / کنگر : مردان منشعب ، مردان جدا شده .

در نزدیکی پوشهر بندری است به نام « کنگان » که برگرفته از قوم کنگ است به معنی جایگاه قوم کنگ .

مورد دیگر این که بن کلمه ی خلج به معنی عظیم و بزرگ است .

خل ، خال ، قال ، گال ، کل ، کال در زبان تۆرکی به معنی بزرگ آمده است کار رفته است . در لغتنامه ی سومری می خوانیم :

gal :

to be big بزرگ بودن

larg بزرگ

great عظیم

older مسن ، بزرگتر

با این بن خلج به معنی عظیم الشان و بلند پایه و برجسته است .

نتیجه کلمه ی خلج را میتوان به دو صورت تفسیر کرد :

۱- عظیم الشان

۲- ماندگار

منابع :

Sumerian Glossary , Daniel A Foxvog

الواح سومری ، ساموئل کریمر ، ترجمه داوود رسائی

تاریخ دیرین تۆرکان ، پروفیسور زهتابی

تاریخ ترکان قبل از اسلام ، کامران گۆرن و فاروق سومر و قروسه

دیوان اللغات ، شیخ محمود کاشغری

فرهنگ تۆرکی قاشقای سۆزلۆگۆ ، استاد مردانی

فرهنگ تۆرکی به فارسی ، بهزاد بهزادی

فرهنگ تۆرکی استانبولی به فارسی کیمیا ، جمشید صالحپور

ایلگر ، اولگر ، اولکر

از اواسط خرداد ماه هر سال ، قبل از سحر تعدادی ستاره به شکل ملاقه در صورت فلکی ثور (گاو) با روشنی نسبتاً کمی می‌درخشند . از آن به بعد هر روز خوشه ی پروین اندکی زودتر طلوع میکند . از ابتدای آذرماه ، خوشه ی پروین ، از سر شب تا صبح ، در آسمان قابل دیدن است .

در زبان ترکی به خوشه ی پروین ، ایلگر ، اولگر و اولکر میگویند . این مجموعه شامل صدها ستاره میشود که در پهنه ای ، به وسعت چهار برابر قرص ماه ، جای میگیرند . در شبهای صاف هفت ستاره از این مجموعه را میتوان دید . پیشینیان که قدرت دید بیشتری داشتند ، تعداد بیشتری را میدیدند . طرز قرار گرفتن ستاره ها طوری است که همدیگر را میپوشانند یا بسیار نزدیک به هم دیده میشوند .

در زبان ترکی ، « ایل » این معانی را دارد :

۱- درخشش : کلمه ی « ایلدیز یا اولدوز » (ستاره) ، ایلغید ، ایلغیم (سراب) ، ایلدیریم : رعد و برق با توجه به درخشش ساخته شده اند

۲- اتصال ، پیوند :

ایل : پیوند قبایل و طوایف خویشاوند از یک نژاد ، در قالب یک مجموعه ی اجتماعی

ایل : سال ، سال کهنه در زمانی مشخص به پایان میرسد و سال نو از همان لحظه شروع میشود ؛ پایان یکی ، شروع دیگری است . که از مصدر ایلیشمگ یا ایلمگ ، به معانی به هم رسیدن و گیر کردن است .

ساخته های دیگر از این بن ، با معنی اتصال و پیوند اینها هستند :

ایلگی : اتصال

ایلان : جانوری که چمبره میزند و سرش به دمش وصل میشود

ایلیش : اتصال

ایلمگ : نوعی گره که باز کردن آن آسان است

ایلینگ : مغز استخوان

با توجه به این که پیشینیان برای نامیدن « ایلگر » ، هم درخشیدن مجموعه ی ستارگان را در نظر داشته اند ، هم اتصال و پیوند در میان آنان را ، پس بهتر است شکل نوشتاری « ایلگر » را بر دیگر اشکال (اولگر ، اولکر) ترجیح دهیم و برای نوشتن این شیوه املائی « ایلگر » را به کار ببریم .

با همه ی این تعاریف میتوانیم کلمه ی ایلگر را چنین ریشه یابی و معنی کنیم :

ایل + گر (پسوند اتصاف)

« ستاره های درخشنده ی به هم متصل »

bayram بایرام1

جشن پنج هزار ساله ی تۆرکان سومر

« بخش ۱ »

تۆرکان سومر آن چنان در ریاضی و نجوم پیشرفت کرده بودند که سال را به سیصدوشصت و پنج شبانه روز ، هر شبانه روز را به بیست و چهار ساعت ، هر ساعت را به شصت دقیقه و هر دقیقه را به شصت ثانیه تقسیم کرده بودند . آنان برای سنجش ساعات و دقائق ، وسیله ای ابداع کرده بودند به نام سآت saat .

بن سا فعل امر است به معنی بشمار که در زبان چینی به صورت شیا آمده است.

پسوند اسم ابزار است at ات

سا ات saat : وسیله ی اندازه گیری

کلمه ی بایرام از دو بخش تشکیل شده :

بای + رام

بای : بزرگ ، عظیم

رام : تحول و دگرگونی

در لغت نامه ی سومری تالیف دانیل آ فاکس واگ ، در باره « را » چنین آمده :

ra , ra - ah : to heat , beat upon , to strike , to drive

به معنی راندن ، وادار به حرکت کردن کسی یا چیزی ، فشار دادن به چیزی یا کسی برای حرکت کردن ، رانش ، تحول و تغییر
بن تک هجایی « را » ، همان رام در کلمه ی بایرام است .

با این توصیف ، کلمه ی بایرام به معنی « تحول بزرگ یا رانش بزرگ و جشن بزرگ » است .

با آمدن بایرام ، جهان متحول میشود و گیاهان جان دوباره میگیرند و جانوران که وجودشان بسته به گیاهان است ، آنها نیز از مواهب بایرام بهره مند میشوند ، زاد و ولد میکنند و زندگی انسانها نیز رونق دوباره میگیرد . . .

ادامه دارد

bayram بايرام 2

جشن پنج هزار ساله ی تورکان سومر

بخش ۲

از آن جا که سومریان ، عمدتاً مردمی کشاورز بودند ، دینشان نیز ، وابسته به کشاورزی و امر باروری بود .
در میان خدایان متعدد سومری ، « دوموزی » ، ایزد جهان نباتی و خدای برکت و « اینین » ایزد بانوی مادری و باروری به شمار می رفت .

اینین که اینانا نیز خوانده می شد ، نخستین کسی است که شهوت را تجربه می کند و به دیگران نیز الهام می بخشد .
اینین با دوموزی ازدواج می کند ؛ اما زیاده خواهی این ملکه ی آسمانی ، او را راهی جهان زیرین می کند .
بر جهان زیرین خواهرش ، « ارشکی گال » حکومت می کند که دشمن سرسخت اوست .
اینین ، قبل از رفتن ، به وزیرش « نین شوبور » می گوید :
اگر سه روز گذشت و من از جهان زیرین ، برگشتم ، به پیش سه تن از خدایان عالی مقام برو و از آن ها بخواه که دخالت کنند و نگذارند من بمیرم .

خواهر بدذاتش دستور می دهد اینین را زندانی کنند .
بعد از اسارت اینین ، زمین و آسمان را اندوه فرا می گیرد و دیگر کسی عشق نمی ورزد .
« انکی » ، ایزد آب ، به یاری او بر می خیزد . پس دو موجود می آفریند و از آن ها می خواهد که با آب و غذا به جهان زیرین بروند و آن ها را ، بر بدن بیجان اینین بپاشند . با پاشیده شدن آب و غذا بر اینین ، او زنده می شود . اما رسم جهان زیرین این بود که هر کس به جهان زیرین برود و از هفت دروازه ی آن بگذرد نباید بازگردد . مگر این که کسی را به جای خود معرفی کند .
اینین با این شرط که کسی را به جای خود بفرستد ، دوباره به جهان بالا می آید . موقع برگشتن اینین ، چند دیو به همراه او میروند .
دوموزی با دیدن همسرش ، اظهار خوشحالی می کند و « جامه ی عید » بر تن می کند و بر تخت سلطنت ، تکیه می زند .
اینانا که انتظار داشته ، همسرش به خاک بیفتد و او را تعظیم کند ، خشمگین می شود و به دیوها میگوید که او را ببرید در نتیجه دیوها دوموزی را به جهان زیرین میبرند .

دوموزی از برادرش « اوتو » می خواهد به او کمک کند . برادرش او را به شکل مار در می آورد و دوموزی می گریزد .
دیوها ، پس از جست و جوی بسیار ، دوموزی را در آغل کوسفند ، پیدا می کنند .
دوموزی به جهان زیرین ، برده می شود ؛ در نتیجه ، گیاهان به پیروی از او خشک می شوند .
اینین پشیمان می شود . خواهر دوموزی ، « گشتینا » با آب و غذا ، به دهانه ی زمین می رود و جایش را با دوموزی ، عوض می کند
ارشکی گال ، ایزد بانوی جهان زیرین ، فداکاری خواهر را که می بیند ، حکم می کند که نیمی از سال ، دوموزی و نیم دیگر سال ، گشتینا ، زندانی باشد .

باری ، دوموزی ، خدای برکت و باروری ، به زمین برمیگردد و بار دیگر با اینین ، ازدواج می کند . در نتیجه ، زندگی سر می گیرد و گیاهان و حیوانات زاد و لد می کنند .

این مرگ و رستاخیز و ازدواج مجدد ، نمادی از مرگ جهان نباتی (آمدن خزان) و سپس رویش مجدد گیاهان و باروری درختان و حیوانات (آمدن بهار) است .

منابع :

اسطوره های سنت نوروزی ، حمید یزدان پرست ، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره های ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲
در اعماق سنگ نوشته ها ، پروفسور معزز علمیه چیغ ، برگردان ، روح الله صاحب قلم
الوح سومری ، ساموئل نوح کریم

فعل اسنادی در زبان تۆرکی

زبان تۆرکی قاعده مندترین زبان دنیا است . در این زبان هیچ فعل بیقاعده ای وجود ندارد .

دستور نویسان ، فعل اسنادی « دی ، دیر » را که در اول شخص و دوم شخص ، بنا به اصل کم - کوشی حذف میشود ، « ایم » پنداشته اند و بر اساس همان پنداشته ی خود ، فعل اسنادی را بیقاعده دانسته اند .

در زبان شناسی ، اصلی است به نام « کم - کوشی » .

نظیر همین اتفاق در زبان فارسی روی داده است .

در گلستان سعدی میخوانیم :

« آن شنیدستی که در اقصای غور

بارسالاری ، بیفتاد از ستور »

فعل « شنیدستی » در گذشته معمول بود ، اما امروز دیگر تلفظ نمیشود و به جای آن « شنیده ای » به کار میرود و فعل کمکی آن « است » حذف میشود .

یا در این مثال :

« تو دانایی » : تو دانا هستی . که فعل اسنادی « است » حذف شده و فقط شناسه آن ، « ی » آمده است .

در زبان تۆرکی فعل اسنادی ، در گویش قشقایی « دیر » و در گویش آذربایجانی « دی » است .

مثال :

« من دلی ام » در اصل چنین بوده : « من دلی [دیر] ام » : من دیوانه هستم

« سن دلی انگ » در اصل چنین بوده : « سن دلی [دیر] انگ » : تو دیوانه هستی

« او دلی دیر » : او دیوانه است

در جمله ی اول و دوم که فعل آن مربوط به اول شخص و دوم شخص است ، بنا به قاعده ی کم - کوشی ، اصل فعل حذف شده و فقط شناسه ی آن آمده است . اما در جمله ی سوم ، چون فعل سوم شخص شناسه ای ندارد ، اصل فعل عینا آمده است .

در تۆرکی سومری این فعل به صورت de آمده است که در توضیح چنین آمده :

de : tm : (to be) worthy of , fitting for

به معنی شایسته بودن ، مناسب بودن و سزاوار بودن ، درخور بودن ، متناسب بودن و مشمول حال شدن است .

نتیجه گیری :

۱- در زبان تۆرکی ، فعل اسنادی « دی ، دیر » است ، نه « ایم »

۲- فعل اسنادی « دی ، دیر » بنا به اصل کم - کوشی ، برای اول شخص و دوم شخص ، حذف میشود و تنها شناسه ی فعل ذکر میگردد اما برای سوم شخص که شناسه ندارد ، فعل اسنادی « دی ، دیر » بی کم و کاست به کار میرود .

۳- در زبان تۆرکی هیچ فعل بیقاعده ای وجود ندارد .

چند وجهی بودن ارکان تک - هجاهایی در زبان تۆرکی

آل ، آلا ، آلام ، عالم آلا ، آلاه ، الله

در زبانهای جهان ، اسامی در دو مقوله ی « ذات و معنی » دسته بندی میشوند . اسامی ذات آن چیزهایی هستند که ظاهراً موجود ، دیدنی ، ملموس و قابل درک با حواس پنجگانه هستند . مفاهیمی همچون کوه ، دشت ، دست ، پا ، درخت ، گل و سبزه .

اما اسامی معنی کلماتی که عینی ، ملموس و قابل درک به وسیله ی حواس پنجگانه نیستند . کلماتی نظیر عقل ، هوش ، عشق ، لطف ، محبت ، اخلاق ، سیاست .

نخستین تمدنی که در غرب آسیا شکل گرفت ، تمدن تۆرکان سومر بود . با ایجاد شهرها ، رونق اقتصادی ، پیدایش هنر ، موسیقی ، معابد ، دادگاه ها ، امر قضاوت ، کلاس های درس ، آموزش علوم مختلف ریاضی ، نجوم ، هندسه ، تجارت ، دریانوردی ، کشاورزی و دامداری ، کلماتی متناسب با نیازهای طبیعی ، اجتماعی ، عاطفی ، هنری و دینی مردم ساخته شد .

کوچکترین واحد معنادار در ارکان زبان تۆرکی ، « تک - هجا » است . هر تک - هجا از یک مصوت با یک یا دو یا سه صامت درست میشود .

موضوع دیگر چند وجهی بودن بودن ارکان تک - هجاهای معنیدار در زبان تۆرکی است .

به این معنی که « در زبان تۆرکی ، هر تک - هجا میتواند هم برای اسم ، هم برای فعل ، هم برای صفت و هم برای قید به کار رود . از این نظر ارکان زبان تۆرکی مانند منشوری هستند با قابلیت های بسیار .

(این ویژگی خاص زبان تۆرکی است و دیگر زبانها چنین خصوصیتی ندارند .)

تک - هجای « آل » al ، درمقوله های مختلف به کار میرود :

۱- فعل امر - به معنی بگیر ، بخر ، در بر گیر ، احاطه پیداکن

۲- صفت - رنگ سرخ ، رنگ بلوطی روشن

۳- اسم - اسم معنی حیل ، مکر / نام یکی از ایزدان که با گذشت زمان ، معنی منفی گرفته و برای موجودی افسانه ای به کار میرود که به زن زائو آسیب میرساند / با تشدید ل ساکن « آل » all پیشانی و جایگاه بلند (در گویش قشقایی)

با افزودن پسوند به آل کلمات جدید ساخته میشود :

آل + ا : آلا ala -

۱- فعل امر تاکیدی به معنی بیا بگیر ، زود باش بگیر

۲- صفت فاعلی به معنی جذاب ، افسونگر ، گیرنده / آلا گۆز : چشمان جذاب و افسونگر / رنگ بلوطی روشن ، آلا گۆز : چشمان بلوطی رنگ روشن

« آلا گۆزو سۆزدۆنگ یار ! گۆزدن اینجی دۆزدۆنگ یار ! نه دندیم کی اینجیدینگ ؟ دوداغلاری بۆزدۆنگ یار » شعر از لاچچین

رنگ سرخ ، آلا داغ : کوه سرخ رنگ / دو رنگ ، آلا باش : حیوانی که سرش دو رنگ است .

۳- اسم اعظم برای خدا , در دیکشنری تۆرکی سومری تالیف دانیل آ فاکس واگ در تعریف آلا چنین نوشته :

Ala : a demon

خدایی که دارای قدرت خارق العاده است

در کلمه ی آلا به معنی خدا ، تمامی خصوصیات و تعریفهایی که برای بن « آل » قید شد ، در این کلمه مستتر است : توان گرفتن ، توان دادن ، توان فریب و مکر ، روشنی و درخشندگی ، برتری و بلندی خداوند در کلمه ی آلا را میتوان دریافت .

آلام : آل + ام - صفت فاعلی به معنی در بر گیرنده / در گویش قشقایی این کلمه برای حاشیه ی قالی که مانند نواری باریک و نقشدار است که دور تا دور قالی را در بر میگیرد . سومریها کلمه ی آلام را ظاهرا برای رشته کوه هایی به کار میبرده اند که از دریاچه ی وان در ترکیه شروع میشده و تا بلوچستان ایران ادامه داشته و شمال ، شمال شرق ، شرق و جنوب شرق سومر را در بر میگرفته است . آلام برگرفته از آلا نیز میباشد . آلا خدای سومری است که بر سراسر جهان احاطه دارد و آلام محدوده ای است که قلمرو خداست . به معنی دنیا و جهان . این کلمه را عربها با تغییر املا « عالم » به کار برده اند

برای ساخت نوعی صفت مبالغه در زبان تۆرکی ، آخرین حرف کلمه ی تک - هجایی را تکرار میکنند و مصوتی متناسب با مصوت قبل می آورند . بن آل را در نظر میگیریم . آخرین حرف « ل » است . آل + ل + آ : آلا / کلمه ی آلاّت به معنی « فریب ده » نیز از همین بن ساخته شده / تۆرکان گاگوز کلمه ی آلا را Allach به کار میبرند .

نظیر ساختار آلا در تۆرکی

شولّه : غذایی که بسیار رقیق است

قوللا : جایی که بسیار بلند است

سیلله : ضربه ی بسیار سخت به صورت کسی

هوللا : چوبدستی بسیار ضخیم

قیللی : کسی که بسیار پشمالو است

دیللی : کسی که بسیار زبان باز است

نتیجه :

کلمه های ی آلا ، آلا ، آلاه یکی هستند که از بن « آل » گرفته شده اند به معنی برتر ، دربرگیرنده ، دهنده ، گیرنده و بسیار دانا . در زبان عربی بنیان تک - هجایی « آل » در معانی ذکر شده در بالا وجود ندارد و کلمه ی آلاه در اصل تۆرکی سومری است که وارد زبان عربی شده است .

مره mərə (کجاوه ، پيله)

زندگی غیر ماشینی ، فرهنگ ، آداب ، لغات و اصطلاحات خاص خود را دارد .

در گذشته برای مهاجرتهای طولانی از شتر استفاده میکردند . افراد معولی بر جهاز شتر مینشستند و ثروتمندان و بزرگان ، درون نوعی حفاظ چوبی که سقف و اطراف آن با پارچه ی ضخیم پوشیده شده بود قرار میگرفتند تا از گزند باد ، باران و تابش شدید آفتاب در امان باشند . به این وسیله در زبان فارسی ، کجاوه ، در زبان عربی محمل ، در زبان انگلیسی واگن و در زبان تۆرکی مره میگویند . سعدی در شعری چنین میسراید :

« محمل بدار ای ساریبان

تندی مکن با کاروان

کز عشق آن سرو روان

گویی روانم میرود . »

قشقاییها بازماندگان تۆرکان سومر هستند ؛ چرا که بیشترین گنجینه ی لغات تۆرکی سومری را در این گویش میتوان دید . کلمه ی مره همان کلمه ی mar در تۆرکی سومری است .

در دیکشنری تۆرکی سومری

چنین میخوانیم :

mar : vagon

کجاوه ها در ابعاد بزرگ و کوچک ساخته میشدند . کجاوه های کوچک (مره) را برای حمل کهره و بره به کار میبردند . قشقاییها خورجین موینی بر روی الاغ می انداختند و کهره و بره را در دوطرف خورجین می گذاشتند به حالتی که تنه شان درون خورجین ، سرشان بالا و از خورجین بیرون باشد . بعد برای این که کهره ها بر روی هم نلغزند ، یا زیر پای هم نمانند ، دو لبه ی خورجین (کنار گردن کهره ها) را با نوعی سوزن چوبی بلند به نام « شیش » به هم میدوختند تا محدوده ی حرکتی کهره ها را به حد اقل برسانند .

مره به معنی پيله نیز به کار میرود . نوعی حشره پوست بز را نیش میزند و تخم خود را درون پوست رها میسازد . در اثر واکنش بز ، پيله مانندی دور تخم ایجاد میشود و بعد از مدتی تخم به لارو تبدیل میشود و پس از بزرگ شدن تبدیل به حشره ی دیگر میگردد .

به هنگام کندن پوست بز ، برجستگیهایی در پوست بز دیده میشود که همان جایگاه کرم است . به این برجستگیهای پيله مانند نیز مره میگویند .

پس مره دو معنی دارد :

۱- کجاوه

۲- پیلە

منابع :

Elementary Sumerian Glossary

Daniel A Foxvog

قاشقایی سۆزلۆگۆ ، تالیف استاد اسدالله مردانی رحیمی

مور ، موروائی (مروارید) ، مورول

موروائی « مروارید » گوهری درخشان است که درون برخی از نرم تتان دو کفه ای مانند صدف مروارید به وجود می آید .

سنگ مروارید را تۆرکان سومر و چینیه‌ها می شناختند . برخی آن را قطره اشک فرشتگان و پاره ای اشک ونوس دانسته اند . وقتی جسمی خارجی مانند ذره ای شن بین صدف و پوسته ی آن قرار گیرد ، جانور لایه ای مرکب از کونچولین و بلورهای کلسیت یا آراگونیت را به دور جسم خارجی ترشح میکنند که بسته به درصد ترکیبات ترشح به رنگهای سفید ، صورتی ، نقره ای ، طلایی ، کرم ، قهوه ای ، سبز ، آبی ، زرد ، پرتقالی ، بنفش و سیاه ایجاد میشود .

تک - هجای « مور » به معنی خمیده ، گردشده و برجسته است . با افزودن پسوند به بن مور ، کلمات جدید ساخته میشود

در فرهنگ لغت سومری تالیف دانیل آ فاکس واگ چنین آمده

cloud : muru ابر ، توده ی انبوه

کلمه ی « مورو » muru ، همان کلمه ی « مورول » murul است که اکنون نام یکی از تیره های ایل قشقایی است . کلمه ی « مورو » با تغییر حروف اکنون به صورت « بولوت » bulut نیز تلفظ میشود که همان ابر است .

در گویش قشقایی ، با افزودن پسوند به بن « مور » کلماتی ساخته شده که در تمامی آنها برجسته بودن ، انبوه بودن و رفعت را میتوان درک کرد .

مور + د : مورد گیاهی همیشه سبز با شاخه های انبوه ، توپر و منحصر به فرد است که در کنار چشمه ها و نهرها میروید . (مورد نماد سرسبزی و طراوت است که قشقاییها آن را ارزشمند میدانند)

مور + ت : مورت ، برآمده ، برجسته

مور + ت + وش : مورتوش ، برآمده ، برجسته

مور + غ : مورغ ، برآمدگی ، قله

مور + ک : مورک : برجستگی ، برآمدگی ، برجستگی غضروفی گلو ، قله ی کوه (این کلمه بدون ر به صورت « موک » نیز تلفظ میشود که نام منطقه ای در فارس در مسیر جاده ی شیراز - فیروزآباد میباشد که اخیراً کارخانه ی سیمانی بر روی دشت آن احداث شده است .

مور + ول : مورول ، برجسته ، سرزنده ، یگانه و بی همتا

مور + جوم : مورجوم ، خال گوشتی یا زائده ای گوشتی به شکل خال در صورت ، گردن و بینی

مور + غول : مور غول : برجسته ، بر آمده ، جمع و جور

مور + دال : موردال ، توپر (موردال آعاجی) ، خوشک ، نام درختچه ای سردسیری که توپر و انبوه است و از برگهای آن در رنگرزی استفاده میشود .

مور + واری : مورواری ، پدیده ی یگانه و منحصر به فرد ، شئی گران بها که از نوعی صدف به دست می آید .

مورواری به معنی خمیده ، برجسته ، یگانه و ارزشمند ، نام کوهی مجزا ، یگانه و برجسته در بیلاق طایفه ی شنش به بلی از ایل قشقایی در مرز استان فارس و اصفهان است که در میان مراتع و مزارع تیره های شورباخارلی ، علمدارلی و رحیملی واقع شده است

وجه تسمیه ی اؤغوز

اؤغوز خان پدر تۆركها و تركمنها است كه در تۆركى استانبولى oğuz kağan ، در تركمنى oguz han ، در تۆركى آذربايجانى oğuz xan نامیده میشود .

در افسانه ها آمده كه اؤغوزخان در شیر خوارگی پدر و مادر خود را از دست میدهد و تك و تنها در دره ای میماند كه گرگی از جنس « بۆز - قورد » (گرگ خاكستری) طفل را می یابد و با دادن شیر خود ، او را از مرگ نجات میدهد . با زنده ماندن اؤغوز خان ، نسل تۆركها از نابودى نجات پیدا میکند .

در باره ی وجه تسمیه ی اؤغوز خان نظریه های مختلفی ارائه شده است :

دانشمندی به نام ماركوارت عقیده دارد كه اؤغوز از دو بخش « اوق + اوز » تركیب شده كه اوق به معنى تیر و اوز به معنى انسان ، فرد و شخص است كه با این تعریف اؤغوز به معنى شخص تیرانداز است . این تعریف را صاحب نظران نپسندیدند .

د . سینیور اؤغوز را با كلمه ی اؤكۆز به معنى گوساله ی نر مرادف میگیرد . در زبان تۆركى اؤغوز به معنى گوساله ی نر نیز نیامده است .

نمت این كلمه را از دو جزو « اوغ به معنى قبیله و وز پسوند جمع » میداند كه با این تحلیل اؤغوز را به معنى قبیله ها پنداشته است .

از آنجا كه زبان تۆركى نسبت به دیگر زبانها ، بیشترین ذخیره ی زبانی را در گویشهای مختلف خود دارد ، كسى میتواند در خصوص ریشه یابی كلمات تۆركى و معانی آنها صاحب نظر باشد كه بر زبان تۆركى از گذشته تا حال احاطه داشته باشد .

در لغتنامه ی تۆركى سومرى تالیف دانیل آ فاكس واگ در باره ی ركن اصلی این كلمه (اوگ) یا اوق چنین آمده است :

ug :

awe هیبت ، ترس

awesome vision تصور ترس آور ، منظره ی ترس آور

sight قدرت دید ، بینش

مورد دیگر در همان جا « اوگا » آمده كه آن نیز چنین تعریف شده :

u - ga : awesome , awe inspiring

به معنى ترس رغبت برانگیز ، هیبت الهام بخش

بخش دوم کلمه « اوز » پسوند صفت ساز است که به شکل « از » نیز در پسوند کلماتی مانند دایاز ، آياز ، قوتاز آمده . این پسوند با توجه به قانون هماهنگی اصوات ، به صورت « اوز ، ایز ، ایز » هم می آید . نظیر :

قود qud : بر آمده

قود qud + وز uz : قودوز quduz ، برجسته

اوج üc : انتها یا ابتدای چیزی

اوج üc + وز üz : اوجوز ücüz (اوجوز) ارزان

از az : جای بلند (دیوان اللغات الترك)

از (az) + یز iz : آریز aziz ، اریز aziz ، بلند مرتبه ، والا

بن « اؤگ » در تۆرکی باستان به معنی خرد ، دانش و بینش آمده که با تۆرکی سومری در معنی بینش و دانش ، مشترک است . این بن با پذیرفتن پسوند آ در دیوان اللغات الترك به صورت öga آمده ، لقبی که به افراد محترم و خردمند داده میشد .

هم اکنون مصدر بن اؤگ به صورت « اؤگرنمک » به معنی یاد گرفتن و به ذهن سپردن به کار می رود .

دیگر این که با افزودن پسوند به بن اصلی ، اؤگود به کار می رود به معنی سخن عقلانی ، پند و اندرز .

با توجه به لغتنامه ی سومری تألیف دانیل آ فاکس واگ و دیوان اللغات الترك که هر دو از منابع معتبر تۆرکی قدیم هستند ، و وجود مصدر اؤگرنمک و کلمه ی اؤگود به معنی سخن خردمندانه برای اندرز به دیگری که در حال حاضر کاربرد دارد ، معقولترین ، مستدلترین و مستندترین تفسیر از اؤغوز « خردمند _ پر هیبت » است .

الباس بهرامپور (لاچچین) ، زبان شناس ، پژوهشگر ، شاعر ، نویسنده ، مترجم و منتقد تۆرک

منابع :

Elementary Sumerian Glossary

Daniel A Foxvog

دیوان اللغات الترك ، شیخ محمود کاشغری

قاشقای سوزلوگۆ ، استاد اسدالله مردانی رحیمی

وجه تسمیه ی آدم

در بین زبانهای جهان ، زبانهای تۆرکی و چینی بر « بنیانهای ثابت _ تک - هجایی_ معنیدار » استوار هستند .

کلمه ی آدم adəm را برخی از پژوهشگران برگرفته از زبان عبری و به معنی « خاک » می پندارند .

این کلمه به شکل آدم adam در گویشهای تۆرکی به کار میرود .

کلمه ی آدم (آدم) از دو بخش تشکیل شده است : آ + dam (دم dəm)

صدای « آ » a نخستین صدایی است که بشر توانسته بر زبان بیاورد ؛ آن گاه که انسان هنوز نمیتوانسته سخن بگوید ، این آوا صدایی برای اشاره بوده است . از همین رو الفبای زبانهای جهان با حرف آ شروع میشود .

دیگر این که صدای آ برای تایید و تحسین بوده است . مورد آخر این که صدای آ عظمت و فخامت را میرساند . از همین رو در بیشتر زبانهای جهان ، صدای « آ » در نام خداوند دیده میشود :

در تۆرکی سومری Anki

در زرتشتی Ahooramazda

در تۆرکی معاصر Allah , Tarı

در تۆرکی گاگوزی Allach

در اکدی باستان Anum

در عربی Allah

در آشوری Ashoor

در مصر قدیم Aton

در ویتنام Chaa

در پارسی هخامنشی Da , Dadar

در آلمانی Got

در انگلیسی God

در سیک های هند Nam

در سورینامی Gado

بخش دوم کلمه ی آدم ، آدم (دام ، دم) است . در لغتنامه ی سومری چنین آمده :

dam :

spouse : شریک زندگی ، همسر

wife : زن

husband : شوهر

پس بخش دوم کلمه (دام ، دم) به معنی « زن ، مرد » و به طور کلی « انسان ، بشر » است .

نتیجه :

- ۱- زبان تۆرکی به لحاظ متکی بودن بر بنیانهای ثابت _ تک - هجایی ، کمترین تغییر را در طول هزاران سال داشته است .
- ۲- کلمه ی آدام ، تۆرکی سومری است .
- ۳- با توجه به معنی هر دو بخش کلمه ی آدام (آدم) ، این کلمه به معنی « اولین مرد ، اولین زن » یا به طور کلی « اولین انسان » است .

منابع

Elementary Sumerian Glossary Daniel A Fox Vog

بحار الاسما ، حمیدرضا کهنکی

ریشه یابی واژگان فارسی ، ترکی و عربی - اسدالله مردانی رحیمی

فرهنگ فارسی معین

دانشنامه ویکی پدیا

اه وریشم əvriʃəm ابریشم

اولین تمدن بشری که در شرق شکل گرفت تمدن چین بود ، چینها به سهم خود در پیشرفت و توسعه ی علوم و فنون نقش ایفا کرده اند .

یکی از دستاوردهای تمدن چین ابریشم بود که توسط تئورکها به غرب برده و شناسانده شد . به لحاظ ارزش بسیار این کالا ، جاده ی تجارتی شرق به غرب جاده ی ابریشم نام گرفت .

ابریشم از نوعی کرم پيله ساز به دست می آید . کرم ابریشم تارهایی به دور خود می تند که طول هر تار یک پيله به طور متوسط در حدود ششصد متر است . قبل از آن که کرم تبدیل به پروانه شود و پيله را سوراخ کند ، پيله را درون آب گرم می اندازند تا کرم کشته شود و تارهای ابریشم که بر روی هم جمع شده اند از هم جدا شوند .

ریشه یابی کلمه ی اه وریشم

این کلمه از سه رکن معنیدار ساخته شده است .

اه و əv : خانه ، پيله

ری ri : پوشاندن ، پنهان کردن ، آراستن / این بن به تنهایی کاربرد ندارد اما همراه با رکن دیگر به کار میرود . کاربرد ری را در کلمه ی دو رکنی ساری و اگری نیز می توان دید .

اگری : اگ + ری ، کج ساخته شده ، مایل

ساری : سا + ری / سا به معنی ریسمان و نخ است که ساپ نیز تلفظ میشود و با ری (ساری) : نخ را ببیچان ، نخ را تاب بده

sa : string , cord ، ریسمان

در باره ی رکن دوم کلمه « ری » در لغتنامه ی تئورکی سومری تالیف دانیل آ فاکس واگ چنین آمده است :

: ri

ti oppres در تنگنا قرار دادن

to affix ضمیمه کردن

cover with پوشاندن ، پنهان کردن

to found بنیان نهادن

erect بنا کردن

to equip with آراستن ، مجهز کردن

to drift توده کردن ، جمع شدن

در باره ی رکن سوم (شم) šám نیز چنین آمده است :

: šám

price ارزش ، ارزشمند ، قیمت گذاشتن

با توجه به معانی ارکان ساختاری اه و ریشم (ابریشم) در کل میتوان آن را به معنی « خانه ی آراسته ی ارزشمند » یا « پيله ی سازمند ارزشمند » معنی کرد .

مورد دیگری که معادل ابریشم است ، « ایپگ » ipəg می باشد . ایپگ از دو رکن درست شده : ایپ ip + گ g (ک k تحبیب و تصغیر) ایپگ در واقع به معنی نخ لطیف است اما مجازا برای ابریشم نیز به کار رفته است .

منابع :

Elementari Sumerian Glossary

Daniel A Foxvog

قاشقابی سۆزلۆگۆ ، استاد اسدالله مردانی رحیمی

پسوندهای همسانی (تاش، داش) در زبان تۆرکی

کلمه ی تاش taş یا داش daş به معنی سنگ است و کلمه ی تش təş یا دش dəş به معنی گروه و دسته است که ائش نیز تلفظ میشود . هر دو گروه به عنوان رکن اصلی و هم به عنوان پسوند به کار میروند .

در گویش قشقایی

تش təş : دار و دسته ، گروه ، طایفه

« او بیزیم تشدن دیر » : او از طایفه ی ما است .

همچنین با حذف ت به صورت اش əş برای دوست و متحد به کار میروند . با همین بن کلمه ی « اشیرلی » əşirli ساخته شده به معنی مردان بزرگ متحد که نام یکی از تیره های طایفه ی دره شوری است .

اش + ایر : مرد ، شخص بزرگ در گویش ایلامی + لی پسوند نسبت که در گویش سومری به معنی انسان و شخص است
مثال :

? Əşim nə iş görürəng

دوست عزیزم چه کار میکنی ؟

شکل دیگر این بن « اس » əs است که با افزودن پسوند صفت ساز به شکل « اسن » əsən برای دوست و همراه و همدست کاربرد دارد

در گویش استانبولی رکن تش با حذف ت ، eş تلفظ میشود .

: eş

۱- مشابه ، همانند ، یکسان ، نظیر ، مثل

۲- همسر ، شریک زندگی

۳- جفت ، مشیمه

۴- قرین ، همنشین

۵- شریک ، انباز ، همدست

در تۆرکی سومری هر دو شکل تش و ائش آمده است :

: tēş

unity وحدت ، یگانگی

: tēş - a

together با هم

در مثال بالا به شکل تش آمده است .

: gi - me - a - aş

colleague همکار ، همقطار

در این ترکیب پسوند همسانی به صورت آش aş آمده که همان ائش eş در گویش استانبولی است .

در گویش آذربایجانی به هر دو صورت اش و ائش آمده است .

اش { اش ، تش } [۱ . تر . ۱] همتا ، مثل ، مشابه ، همانند ، نظیر . ۲) دوست ، یار ، رفیق . ۳) لنگه . ۴) جفت

کلماتی نظیر یولداش ، چاغداش ، آرخاداش ، قارداش ، سویداش و . . . همگی از بن تش به معنی گروه اخذ شده اند نه از تاش یا داش به معنی سنگ

یولداش yoldaş : همراه ، رفیق

چاغداş çağdaş : همدوره ، همعصر ، معاصر

آرخاداش arxadaş : هم پشت ، یاور

قارداş qardaş : قارینداش ، همزاد ، هم شکم ، برادر

سویداش soydaş : هم نژاد

منابع :

Elementary Sumerian Glossary

Daniel A Foxvog

فرهنگ تۆرکی قاشقایی سۆزلۆگۆ ، تالیف استاد اسدالله مردانی رحیمی

فرهنگ آذربایجانی - فارسی (ترکی) ، تالیف بهزاد بهزادی

فرهنگ جامع ترکی استانبولی به فارسی ، جمشید صالحپور

« بادام » شکوهمند ، شکوفه

در باره ی معنی رکن تک - هجایی کلمه ی بادام و معنی خود آن لغت نویسان در مانده اند .

در دیکشنری تئورکی سومری به انگلیسی تالیف دانیل آ فاکس واگ در باره تک - هجای « باد » چنین آمده :

: bad

to open up آشکار شدن ، شکوفه

spread , گسترش یافتن ، شکوفاشدن

wide , وسیع ، عریض

separate , جدا کردن

to untie , گشودن ، حل کردن

unravel , از هم باز کردن

reveal , آشکار شدن

to be distant جدا کردن ، مجزا کردن

با افزودن پسوند به بن « باد » کلمات بسیاری ساخته شده است :

باد + اق : باداق badaq ، زنجیر آهنی سنگینی که بر پای مجرم می گذاشتند تا نتواند فرار کند ، گل میخ

باد + ئ : بادئ badı ، بشقاب بزرگ

باد + ئ + ا : بادئیا badiya ، تشمت بزرگ

باد + ار : بادار badar ، پراکنده ، جدا شده ، صدای بلند و مکرر

باد + ایر : بادیر badir ، گشاینده ، فاتح ، شکوهمند ، نامی برای پسران

باد + یش : بادیش badiş حلقه ای چرمی که بر پای پرنندگان شکاری می بستند

باد + یک : بادیک badık ، دیگ کوچک ، مجازا آدم سبک و ناموقر و کم ظرفیت

باد + مان : بادمان badman ، مقیاس خاص وزن که باتمان هم تلفظ میشود .

(مان ، مانا یکی از واحدهای اندازه گیری وزن در زمان سومریان بوده است که امروز « من » man تلفظ می شود)

ma - na , mina : weight measure

باد + ام : بادام badam ، شکوفه ، شکفته ، پرشکوه ، به لحاظ این که درخت بادام در ابتدای بهار قبل از هر درختی شکوفه میکند و شکوفه های زیبایش نیز قبل از رویدن برگهاست ، از این رو این نام باشکوه به بادام داده شده است .

(بادام - باجی badam - baci عنوان احترام آمیزی برای نوعروسها)

کلمه ی بادام به صورت بایام هم تلفظ می شود که همان معنای پرشکوه را دارد .

منابع :

Elementary Sumerian Glossary

Daniel A Foxvog

فرهنگ تۆرکی قاشقایی سۆزلۆگۆ ، استاد مردانی

فرهنگ تۆرکی به فارسی ، بهزاد بهزادی

فرهنگ تۆرکی به فارسی شاهمرسی

وجه تسمیه ی دنا dena

زبانهای تۆرکی و چینی کهنترین ، مایه دارترین و قاعده مندترین زبانهای جهان هستند .
این دو زبان ، در زمانی یکی بوده اند که بعد از هم جدا شده اند . دیگر زبانهای جهان ارکان اولیه ی خود را از این دو زبان گرفته اند .

کلمه ی دنا کلمه ای تۆرکی است . چرا که ساکنان اولیه ی ایران تۆرکان ایلام بودند . این نام از آن زمان بدون تغییر به جا مانده است .

دنا dena یا دونا dona به معنی منجمد ، بسیار سرد و یخ بسته است .
بن تک - هجایی این کلمه « دۆن » don است که به شکل دۆنگ dong در گویش قاشقایی و زبان چینی کاربرد دارد . کلمه ی « دۆنگ » بنا بر اصل کم - کوشی ، « دۆن » هم تلفظ میشود .
دۆن don : انجماد ، یخ ، سرد

کلمه ی دۆنگ dong در زبان چینی همین معنای تۆرکی را دارد . در دیکشنری چینی به انگلیسی در باره ی « دۆنگ » چنین نوشته :

dòng :

1-freeze یخ بسته ، منجمد

« shuiguǎn liè shuǐ "dòng" le »

. The water in the pipes froze

آب درون لوله ها ، یخ بسته است .

2-jelly ژله ، دلمه

3-very cold احساس سرمای سخت

« Duō chuān xié , bié "dòng" zhe le »

. Put on more clothes so you don't catch cold

لباس بیشتری بپوش تا سرما نخوری .

با افزودن پسوند به بن « دُون » don ، دُونَا ساخته شده

don + a : dona

دُونَا به معنی منجمد ، یخ بسته ، بسیار سرد است . کلمه ی دُونَا با تغییر لهجه ، به صورت دنا نیز تلفظ شده و میشود . دنا رشته کوهی از رشته کوه های ایلام (زاگرس کنونی) است که به لحاظ یال تقریبی نود کیلومتری و ارتفاع بالایش میتواند رطوبت هوا را جذب میکند . این رشته کوه بزرگ در جنوب غرب ایران قرار دارد که میزان ریزش برف و باران آن بیشتر از نواحی مرکزی ، جنوب و جنوب شرق ایران است . به همین دلیل اکثر مواقع سال پوشیده از برف است .

کلمه ی دیگر با این بن « دُونگوز » است به معنی گراز ، چرا که گردن گراز قابلیت انعطاف و چرخش را ندارد . از این رو دُونگوز نامیده شده

دُونگ + dong + وز uz : دُونگوز doguz ، منجمد ، غیر قابل انعطاف

کلمه ی دیگر با این بن « دُوندورما » dondurma : بستنی

منابع :

دیکشنری انگلیسی به چینی پلکو pleco

قاشقای سوزلوگو ، تالیف استاد اسدالله مردانی

فرهنگ تۆرکی به فارسی استاد بهزاد بهزادی

فرهنگ جامع ترکی استانبولی به فارسی ، تالیف جمشید صالحپور

جرعه فشانی بر خاک ، سنتی به جا مانده از تئورکان سومر

یکی از مراسمی که بعد از خاکسپاری مرده انجام میشود ، پاشیدن آب بر خاک مرده است .

حافظ در ابتدای غزلی چنین میسراید :

« اگر شراب خوری جرعه ای فشان بر خاک

از آن گناه که نفعی رسد به غیر ، چه باک ! »

علامه قزوینی این بیت را ناظر به این جمله ی عربی « و للارض من کاس الکرام نصیب » میداند .

سنت جرعه فشانی بر خاک ، رسمی بسیار کهن ، به جا مانده از زمان تئورکان سومر است .

این رسم در ابتدا با تقدیم شراب به خدایان انجام میشده و بعدها به پاشیدن آب بر مزار مردگان تبدیل شده است .

در لغتنامه ی تئورکی سومری تالیف دانیل آ فاکس واگ چنین آمده :

ki - a - nağ : place of (funerary) libation

ترجمه ی عبارت بالا چنین است : جرعه ریزی بر زمین در مراسم تدفین .

تک - هجای « کی » به معنی زمین است و ناغ نوشیدن و آشامیدن است .

nağ : to drink , give to drink

با افزودن پسوند « ار » به بن ناغ ، ناغار درست شده که « ناهار » هم تلفظ میشود .

ناهار : ناه (ناغ) + ار به معنی کسی که چیزی را نوشیده است . این کلمه بعدها با تحول معنایی برای غذای ظهر به کار رفته است .

سومریها با پاشیدن شراب بر خاک ، از خداوند خاک برای مردگان خود آمرزش میطلبیدند . میشود این عمل را نوعی هدیه و نذر به خدایگان دانست .

این سنت در اسلام که شراب را حرام میدانست ، به پاشیدن آب تبدیل شد . اما در اشعار بعضی از شاعران ، رگه هایی از سنت جرعه فشانی شراب همچنان به چشم میخورد .

خاقانی میسراید :

« خاک تشنه است و کریمان زیر خاک

یادگار جرعه شان ، آخر کجاست ؟

از زکات جرعه ی مستان وقت

یک زمین سیراب جان آخر کجاست ؟ »

منابع :

Elementary Sumerian Glossary

Daniel A Foxvog

حافظ نامه ، بهالدین خرمشاهی

ماد ، مود ، مودیر (مدیر)

بخش بزرگی از زبان بشر ، با تمدن تۇركه‌ای سومر و ایلام شکل گرفته است . امپراتوری فدرال ایلام بیش از دو هزار و ششصد سال ، در غرب آسیا بر ایران ، عراق و بخشی از تۇركیه ی کنونی حکومت کرد . یکی از راه های انتقال کلمات و اصطلاحات تجاری ، کشاورزی ، دامداری ، امور نظامی ، اقتصادی و سیاسی ، مراودات اجتماعی بوده و هست . به لحاظ مراودات طولانی مدت تۇركان ایلام با شرق و غرب ، زبانشان هزاران سال زبان بین الملل بود .

کلمه ی مدیر در اصل مودور یا مودیر است . ارکان این کلمه ی دو هجایی را بررسی میکنیم :

مود mud در زبان تۇركی به معنی خون ، نژاد ، نیرو ، شخص والا ، جهیدن ، پرش ، سرک کشیدن ، برجسته و خلاق است . در لغتنامه ی تۇركی سومری چنین آمده :

: mud

blood خون ، نژاد ، ، نیرو ، جهیدن

: mud

to create تولید کردن ، به وجود آمدن ، آفریدن ، ایجاد کردن

: mud

sire شخص والا ، پدر ، نیا

: mu - lu (mud - lu)

boss رئیس ، کارفرما ، ریاست کردن ، برجسته ، برجسته کاری

: mu - sar - ra (mud - sar - ra)

inscription : کتیبه ، نقش برجسته

دولت ماد Mad که در شمال غرب ایران ، ماورای ارس و تۇركیه ، قرن‌ها حکومت کرد ، از تۇركان ایلام بود که از درون آن بیرون آمد .

ماد Mad به معنی ارباب ، آفریننده ، خلاق ، رئیس و شخص والا است .

کلمه ی مود mod (مود) به معنی روش نوین ، خلاقیت و همچنین مودل model (مودول) به معنی الگو و سرمشق ، کلماتی تۇركی هستند که وارد زبانهای فرانسه و انگلیسی شده اند .

ایر (ir) ، اثر er ، آر ər ، اور ur و آر ar ، همگی شکل‌های مختلف یک تلفظ هستند به معنی مرد ، شخص ، شخص بزرگ و شاه

بن ایر ir ، در گویش قاشقایی ، با تبدیل R به L ، به صورت ایل il نیز به کار رفته و می‌رود . مثلا در کلمات شاماییل şamail ، ساراییل sarail ، هوماییل humail .

کلمات ایسمانیل ismail ، میکاییل mikail ، اسرافیل israfil ، جبرائیل Cəbrail همگی از زبان تۆرکی اخذ شده اند .

پس با توجه به معنی دو رکن کلمه ی مودیر (مدیر) آن را چنین معنی می‌کنیم :

مودیر : شخص بزرگ خلاق

مودیر : شخص بزرگ اصیل

مودیر : شخص بزرگ برجسته

رکن « مود » در گویش قاشقایی

مودور mudur و مودیر mudir : شخص بزرگ و خلاق ، پیشوا

مودول : شخص بزرگ و برجسته ، پیشوا ، نمونه ، تلفظ دیگری از مودور با تغییر R به L

مودوم mudum : لحظات حساس زندگی ، اوقات مهم زندگی

مودوم muddum : صفت مبالغه به معنی سراسر اوقات حساس

موداخل mudaxil : نقشی کنگره دار در گلیم که در رأس کنگره ، برجستگی ای به شکل لوزی دیده میشود .

ماداخل madaxil : ماد + آخ + ایل (تلفظ دیگری از ایر ir و ار ər) ، به معنی « درآمد شخص بزرگ » که اختصارا برای « درآمد » به کار می‌رود .

منابع :

Sumerian Glossary , Daniel A Foxvog

دیکشنری انگلیسی به انگلیسی لانگمن

دیکشنری انگلیسی به فارسی دکتر عبدالحسین پاک ، سعید پروین جاه

فرهنگ تۆرکی قاشقایی سۆزلۆگۆ ، استاد اسدالله مردانی رحیمی

تونلی به اعماق قرون ، تالیف الیاس بهرامپور

قارداش qardaş یا قردش qərdəş

هیچ زبانی مانند تۆرکی و چینی ، مقید به نگهداری ارکان اولیه ی تک - هجایی معنیدار نبوده و نیست .

در زبان تۆرکی با افزودن پسوند به ارکان تک - هجایی ، کلمات جدید ساخته شده و میشود .

زبان شناسان تۆرک کلمه ی قارداش را چنین میپندارند که از دو بخش « قارین » + داش ساخته شده که با این حساب سه هجایی میشود .

کلمه ی قارداش یا قردش ، دو هجایی است و به دو صورت میتوان آن را معنی کرد .

۱- در تۆرکی سومری کلمه ی قار که رکن قارداش است ، چنین معنی شده :

: ğar

to put قراردادن

place جای دادن

set نشانیدن

situate در محلی گذاردن

to set up نصب کردن

establish مستقر کردن

inlay خاتم نشانیدن

stop نگاه داشتن

to set aside کنار نهادن

to plate زره دار کردن

بخش دوم کلمه ، داش است که در اصل تاش taş یا تش taş است که در تۆرکی قاشقایی به معنی دسته ، گروه و متحد است .

در تۆرکی سومری چنین آمده :

: téş

unity وحدت ، یگانگی ، یکی بودن

در تۆرکی ایلامی به شکل تاش taş آمده :

: taş

troop گروه ، دسته ، گرد آوردن

با توجه به دو بخش قار و تاش (تش) ، قارداش چنین معنی میشود

قارداش ، همگروه ، با هم جای داده شده ، با هم مستقر شده ، با هم پیوند خورده ، از یک تبار ایجاد شده

این کلمه در بعضی گویشها « گارداش » تلفظ میشود که تفاوتی با قارداش ندارد و یکی است .

با بن قار ، کلمات دیگری ساخته شده ، نظیر « انقارا » (آنکارا) : جایگاه خداوند ، جایگاه پادشاه که آن به معنی خدای آسمان (خدا ، شاه) است .

قارین (قرین) : با هم قرار داده شده ، برای امعا و احشا داخلی (معده ، لوزالمعده ، روده ، جگر ، شش ، قلب که همه درون کیسه ای به نام دیافراگم قرار گرفته اند و در جوار هم اند .

۲- قردش qərdəş با در نظر گرفتن این کلمه بن اصلی قر qər خواهد بود که بر گرفته از قیر qir ، قور qur ، گور gur است . در لغتنامه ی سومری چنین آمده :

: gur

to turn برگشتن

to return برگرداندن

to roll پیچیدن ، چرخش کردن

بن قر qər ، قر qer ، قیر qir ، قار qar ، کیر kir و کار kar ، به معنی آمیختن ، گرد شدن و با هم مخلوط شدن نیز آمده است .

قرری qərri (قارری qarri) : برگشته ، خمیده قامت ، پیر

قیر qir : خمیدگی بدن ، ناز ، کرشمه

قیرریق qirriq : ناز کننده ، عشوه گر

قیراق qıraq : کنار ، ساحل ، نزدیک

قیران qıran : واحد پول در زمان قاجار

کیر kir : ناز ، ادا و اطوار

کیریشمه kırışmə : ناز آمدن ، عشوه کردن

قیرماق qırmaq : قلاب ماهیگیری در گویش آذربایجانی که خمیده و برگشته است

قیر qır : اختلاط دو رنگ سیاه و سفید (طوسی)

کیرجی kircı : تگرگ در گویش استانبولی

کیران kiran : ساحل ، لبه ، کنار ، دامنه ی کوه ، سر بالایی بلند ، تپه

پس با بن قر qər (قیر qır) ، قردش qərdəş به معنی به هم پیوند خورده ، شکل گرفته از یک گروه ، خویشاوند است .

با بن قر qər کلمات زیر ساخته شده :

قرشی qərşı : روبرو ، رو در رو ، نزدیک ، مقابل

که قارشی qarşı و کارشی karşı هم تلفظ میشود .

قرین qərin (قارین qarın) ، همنشین ، مجاور ، همسایه ، یک دوره از زمان که معادل صد سال است .

این کلمه را عربها از زبان تۆرکی اخذ کرده که به صورت « قرین » : نظیر و « قرن » : دوره ی صد ساله به کار برده و میبرند .

نتیجه : هر دو شکل کلمه به صورت قردش qərdəş و قارداش qardaş صحیح است .

منابع :

Sumerian glossary , Daniel A Foxvog

Stolper , Edited by Roger D. Woodard

دیکشنری انگلیسی به انگلیسی لانگمن

دیکشنری انگلیسی - فارسی ، دکتر عبدالحسین پاک و سعید پروین جاه

دیکشنری تۆرکی استانبولی به فارسی کیمیا ، جمشید صالحپور

فرهنگ قاشقایی سۆزلۆگۆ ، اسدالله مردانی

دیکشنری تۆرکی آذربایجانی - فارسی ، بهزاد بهزادی

کوسه ماهی ، غصه

در زبان تۆرکی ، بن کۆس küs فعل امر است به معنی آزرده شو ، قهر کن و خشمگین شو که کۆسمگ به معنی قهر کردن و رنجیدن مصدر آن است .

این بن در تۆرکی سومری به شکل kúş آمده است .

: kúş

to be (come) tired خسته شدن ، کسل شدن ، خسته ، بیزار

weary خسته ، کسل ، بیزار

کلمه kuş با تغییر ش به س اکنون küs به کار میرود .

: küsü

آزرده ، دلخور ، رنجیده ، خشمگین که به صورت کیسیل kisil هم در زبان تۆرکی به کار میرود .

küsü + lü : küsülü

در اینجا بن « کۆس » küs با بن لو lü ترکیب شده که لو به معنی انسان است .

کۆسۆلۆ : انسان قهر کرده ، شخص آزرده

بن کۆس در گویش قاشقایی به صورت قوس هم به کار می رود که با تکرار صامت آخر و افزودن مصوت هماهنگ با مصوتهای قبل ، صفت مبالغه ساخته می شود :

: qussa

خشم و اندوه شدید

نوعی ماهی خطرناک در دریا هست که در تۆرکی سومری به آن kúşu کۆشو می گفتند . یعنی ماهی خشمگین .

: kúşu

shark کوسه ماهی

این کلمه ی سومری اکنون کۆسه به کار میرود .

کوسا بالیق : کۆسا ، کۆسه ، ماهی خشمگین

منبع :

Sumerian Glossary , Daniel A Foxvog

تونلی به اعماق قرون و اعصار ، تالیف الیاس بهرامپور

قوربان ، اسماعیل

قربانی کردن رسمی است که از ترکان سومر به جا مانده است. سومری ها برای جلب رضایت خدایان هدایایی تقدیم می کردند. اهدای هدایا می توانست از طریق قربانی کردن حیوانات نیز انجام می شد.

قوربان : فداکاری بزرگ ، ایثار بزرگ / کلمه ی قوربان تۆرکی است . قربانی کردن از آداب مذهبی تۆرکان سومر برای جلب رضایت خدایان بود که دیگر اقوام از آنان تقلید کردند . قور ، کور و گور به معنی عظیم و بزرگ است . بان به معنی ایثار و فداکاری است . بن « بان » در زبان چینی « با » به کار می رود

ba : sacrifice

فداکاری ، ایثار ، قربانی کردن

ایسماییل : اسماعیل ، پسر ابراهیم ، در خصوص وجه تسمیه ی او نوشته اند :

اسمع ایل : بشنو خدا / اصل کلمه ایسمیوایل بوده که بن ایسمیو ، smell در زبان انگلیسی و شمه در زبان عربی به معنی بو ، اثر و نشان ، بر گرفته از بن ایس یا ایز هستند . چرا که حضرت ابراهیم تا کهنسالی از زن اولش (سارا ، ساره) صاحب فرزند نشد به ناچار با کنیزش (هاجر) ازدواج کرد که اسماعیل از هاجر است و با تولد او نسل ابراهیم تداوم یافت .

در لغتنامه ی سومری آمده

: isimu

sprout جوانه زدن ، سبز شدن

shoot رویش انشعابی ، رویش شاخه ، رگه ی معدن

و

: il

ti lift بالا رفتن

raise تولید کردن ، بالا کشیدن

با توجه به این دو کلمه میشود ایسماییل را « شاخه ی والا » و یا « ذریه ی اعلی » دانست .

فعل تاکیدی در لهجه های ترکی

شاعران و نویسندگان ادوار گذشته ، نوعی فعل تاکیدی با ساختار یکسان ، بعد از فعل امر می آوردند که قصدشان تمرکز و تاکید بر انجام عملی بوده است .

در داستان « تپه گوز » از داستانهای دده قورقود ، در جایی میخوانیم :

« آغ ساققالو بابانی آغلتماغیل ، آغ بیر چکلو آنانی بوزلاتماغیل »

بعد از آغلتما و بوزلاتما ، « غیل » برای تاکید آمده است .

یعنی :

پدر ریش سفیدت را نگریان و مادر گیس سفیدت را نرنجان .

در داستان دلی دومرول میخوانیم :

« آلورسان ، ایکیمیزون جانینی بیله آغیل ، قورسان ایکیمیزون جانینی بیله قوغیل »

بعد از فعل آل و قو « غیل » آمده

یعنی : اگر میگیری جان هر دو مان را بگیر و اگر زنده میگذاری ، هر دو مان را زنده بگذار ،

ابوالغازی در شجره ی تراکمه چنین مینویسد :

« کاروان گنتدی کؤپ قالدین یولغا گیرگیل »

بعد از فعل گیر ، « گیل » برای تاکید آمده است .

یعنی :

کاروان همه رفت و تو دنبال ماندی ، راه بیفت

یا در جای دیگر مینویسد :

« اول قازانین دؤولتینه ، دعا قیل گیل »

در اینجا هم بعد از قیل « گیل » آمده است .

یعنی :

برای دولت قازان ، دعا کن !

فعلهای « قیل و گیل » در لهجه ی قشقایی به صورت « گین و گینن » به کار رفته

مازون شاعر قشقایی در یک دوبیتی چنین میسراید :

« ایچ باده بی غم اه ویندن کؤچ گینن »

چیخ قفسدن پر و بالینگ آچ گنین

تا قدح دۆلو دور ایچیرد ایچ گنین

باده لئیلام اولور قالاندان سؤرا »

در اینجا شاعر بعد از افعال امر کۆچ ، آچ و ایچ ، « گنین » را آورده است

گنین و گیل و غیل هر سه از افعال تأکیدی هستند که پس از همه ی افعال امر ، برای جلب نظر و تأکید می آمدند . این افعال امروزه دیگر به کار نمیروند .

آذربایجان مهد فرهنگ و تمدن جهان 1

« اورارتو - اورال »

قدیمیترین تمدن جهان ، شش هزار سال پیش به دست قوم « اورارتو » بنیان نهاده شد . اورارتوها در آذربایجان ، غرب دریای خزر ، آناتولی ، قفقاز و منطقه ی اورال میزیستند .

کلمه ی اورارتو از سه بخش درست شده : اور + ار + تو (ur + ar + tu)

اور « ur » (هور) : ، برج قلعه ، جای استوار ، برآمدگی ، دمل « در ترکی قدیم به معنی شهر ، فرهنگ و مدنیت »

ار « ar » : مرد ، بزرگ ، شاه

تو « tu » (تی) : ت پسوند کمکی + « و » یا « ی » پسوند نسبت

اورارتو : مرد جایگاه بلند

« وجه تسمیه »

اورارتوها برای حفظ جان و اموال خود قلعه هایی در جاهای بلند ساخته بودند و درون آنها زندگی میکردند . کشیدن حصار به دور مکانهای مسکونی ، بیانگر افزایش ثروت ساکنان آن است .

با توجه به بن اور که در مشتقات و کلمات ساخته شده ثابت مانده است ، میتوانیم وجه تسمیه و علت نامگذاری کلمات را بداینینم .

« اورال » (اور + آل) : تپه دار ، مکان بلند همچون تپه ، نام رشته کوهی که آسیا را از اروپا جدا میکند .

« اوران » : حد و حدود ، مرز

« اوروک » از شهرهای باستانی سومر که آن نیز به معنی جایگاه بلند است .

« اوروگال » : جایگاه بلند ، قبر برجسته

« اوروجان » (اور + جان پسوند مکان) : مکانی مرتفع در بیلاق ایل قشقای در استان چهار محال و بختیاری که بروجن نیز میگویند

کلمه ی اورارتو به صورت مخفف نیز به کار رفته است : « هوری » (اوری)

هوریها را در بعضی منابع ، با اورارتوها خویشاوند به حساب می آورند . اما هر دو یکی هستند . کلمه ی هور هم اکنون در گویش ترکی قشقای با تلفظ « هور » به معنی « اطراف ، دایره ی وسط قالی » به کار میرود . این کلمه به صورت « حوض » وارد زبان عربی شده است .

در باره ی مرده ها در بین اقوام مختلف دیدگاه های مختلف وجود داشت . هندیها معتقد بودند بدن انسان ناپاک است و نباید دفن شود زیرا خاک را آلوده کند . از این رو مردگان خود را میسوزانند و پرسیها هم مردگان خود را در دخمه ها یا در برجهای رو باز می گذاشتند تا پرنده گان گوشت آنها را بخورند . ترکها مردگان خود را دفن میکردند و برای مشخص شدن قبر ، آن را برجسته تر می ساختند .

کلمه ی اوروگال با تغییراتی اندک در ترکی باستان به «کورگان» تبدیل شد . در آذربایجان و دیگر نواحی که ترکان سکونت داشتند کورگانهای بسیاری از آن زمانها به جای مانده است . باستان شناسان در « گوی تپه » آذربایجان از ۱۲ گوری که کاوش کردند ، در هر صندوق سنگی یا گلی ، دو یا سه اسکلت مشاهده کردند . برآون در یک گور یک اسکلت دراز کشیده یافت که کاسه ای به زیر سر داشت . چهار نفر در اطراف اسکلت چمباتمه زده ، دو نفر هم در گوشه ی قبر نشسته بودند. این کورگانهای جمعی را « تومولوس » میگویند .

توم : بلندی

اولوس : مردم ، ایل

تومولوس ها به صورت مخروط ساخته شده اند . تومولوسها از بیرون جالب نیستند اما در درون آنها اتاقی است که شاه و بستگانش درون آن دفن شده اند . بلندی آنها ، با ضرایب ۹ متر : ۹ - ۱۸ - ۲۷ - ۳۶ متر است . هر قدر مرده مقامش بزرگتر بوده ، مقبره اش هم بزرگتر بوده است .

نتیجه گیری

مکان اولیه ترکها ، آذربایجان و آناتولی و قفقاز و حوالی کوه آرال بوده که از آنجا به شرق ، غرب و جنوب مهاجرت کرده اند .

منابع :

Sümer ve türk dillerinin tarihi ilgisi

پروفسور دکتر عثمان ندیم تونا

تاریخ ماد ، تألیف دیاکونوف

فرهنگ قاشقایی سوزلوگو : تألیف استاد مردانی

فرهنگ فارسی به تورکی : تألیف استاد شاهمرسی

فرهنگ ترکی : تألیف استاد بهزاد بهزادی

مقاله سفالهای دوره پایانی مفرغ ، حکیمه افشاری نژاد

مقاله گذر از عصر مفرغ جدید به آهن ، مهدی کاظم پور

مقاله تحلیل تکوین فرهنگ های مفرغ قدیم در شمال غرب ایران - دکتر احمد چاپچی امیرخیز

آذربایجان مهد تمدن جهان 2

هوری ، اورمیه ، مفرغ ، آلیاژ

در بخش قبل اشاره شد که اورارتو ها همان هوری ها بودند که در آذربایجان و آناتولی و جنوب قفقاز مدتهای طولانی حکومت کردند . میتوان ریشه کلمه ی هور را از بن « هور » (hör) نیز دانست . چرا که در دیگر زبانها ، مصوت « ö » وجود ندارد و آن را با مصوت « o » یکسان تلفظ میکنند . « هور » فعل امر است از مصدر « هورمگ » ۱- بافتن ۲- چیدن دیوار . در گویش قشقایی علاوه بر هور به معنی بافتن ، کلمه ی « هور » نیز به کار میرود که به معنی اطراف ، حوالی و دایره ی منقش وسط قالی است . کلمه ی هور به صورت حوض وارد عربی شده است .

پس میتوانیم هوری را با توجه به ریشه ی هور « hör » به معنی کسانی بدانیم که در دیوار و قلعه زندگی میکنند و یا با در نظر گرفتن معنی اور (شهر ، فرهنگ) ، شهرنشین و متمدن معنی کنیم .

عصر مفرغ قدیم ، آغاز زندگی شهرنشینی و گسترش خط و کتابت است . مفرغ یا برنز آلیاژی است که اکثر آن از مس و حدود دوازده درصد آن از قلع و دیگر فلزات مانند آلومینیوم ، نیکل ، روی یا منگنز است .

در فرهنگ معین ذیل آلیاژ نوشته شده

آلیاژ : فر . alliage ترکیب دو یا چند فلز به وسیله ی ذوب کردن

کلمه ی « آلیاژ » ریشه ی ترکی دارد .

این کلمه در اصل آلیاش بوده که فرانسویها آن را به صورت آلیاژ به کار برده اند .

آلیاش : مایع سرخ شده و مذاب

آل : سرخ ، سرخ شده ، سوزان

پاش : ۱- نم ۲- خیس ، آبکی ، آب شده ۲- اشک چشم

اورمیه به همراه حوضه ی ارس و رودخانه ی کورا ، در قلب فرهنگی تمدن هورریها قرار داشت . نام اورمیه از نام هورریها گرفته شده است . یکی از بزرگترین سکونتگاه های هورریها در دوره ی مفرغ قدیم ، « کهنه شهر » با وسعت پانزده هکتار در بیست کیلومتری شهر چالدران در آذربایجان غربی است .

اورارتوها تمامی امکانات لازم برای زندگی شهری را در اختیار داشتند ؛ وجود جنگلهای انبوه ، دسترسی به سنگهای ساختمانی و زینتی ، منابع سرشار معدنی و انواع فلزات طلا ، نقره ، مس و آهن باعث شده بود تا اورارتوها تمدنی را بنیان نهند که همسایگان آرزوی داشتن آن را داشته باشند .

در یکی از کتیبه های سومری ، « انمرکر » پادشاه اوروک (پسر اوتتو ، اوتو : خدای خورشید) از خواهرش (اینانا inn+ ana) چنین استدعا میکند :

« بگذار مرم اورارتو برای اوروک ، استادانه سیم و زر فراهم کنند ، بگذار اورارتو تسلیم اوروک گردد . بگذار آنها سنگها را از کوهستان فرود آورند و معبد بزرگ مرا بنا کنند »

(مجله ی میراث فرهنگی سال سوم ، شماره پنجم ، بهار ۱۳۷۱ ، ص ۴۷)

افسانه ی دیگری هست به نام « لوکال پاندا و هوروم » که در آن انمرکر ، شاه اوروک ، لوکال پاندا را با هفت پهلوان دیگر برای به دست آوردن چوب و سنگ مورد نیاز برای ساختن پرستشگاه اینانا به سرزمین اورارتو میفرستد .

این افسانه ها بیانگر یک حقیقت روشن و تردید ناپذیرند که سومر و دیگر دولتهای همجوار به منابع سرزمین اورارتو نیاز داشته اند . پروفیسور لئو اوپنهایم مینویسد با توجه به حماسه ی لوکال پاندا ، معلوم میشود که سرزمین اورارتو در هزاره ی سوم قبل از میلاد از لحاظ تکنولوژی پیشرفته تر از سومر بوده است .

(مرجع : مجله میراث فرهنگی ، همان)

وجود منابع عظیم و معادن بسیار در سرزمین اورارتوها ، باعث میشد تا همسایگان چشم طمع به این سرزمین داشته باشند . هوریها قرنهای در آذربایجان و آناتولی و قفقاز حکومت کردند . تا این که در اثر حملات آشوریها ، برای مدتی استقلال خود را از دست دادند . اما دوباره برخاستند و از قرن نهم تا ششم قبل از میلاد ، در عرصه ی جهانی خود را نشان دادند اما سرانجام به سبب فشارهای همه جانبه از طرف آشوریها مادها ، ارمنیها و دیگران از بین رفتند .

منابع

تاریخ دیرین ترکان ایران ، پروفیسور دکتر محمد تقی زهتابی

Sümer ve türk dillerinin tarihi ilgisi

پروفیسور دکتر عثمان ندیم تونا

تاریخ ماد ، دیاکونوف

فرهنگ قاشقایی سوزلوگو : استاد مردانی

فرهنگ ترکی استاد بهزادی

فرهنگ ترکی استاد شاهمرسی

مقاله پیکرکهای دوره مفرغ ، علیرضا هژبری نوری ، حسین ناصری صومعه ، مونا صبا

تحلیل تکوین فرهنگهای مفرغ قدیم در شمال غرب ایران ، دکتر احمد چاپچی امیرخیز

گذر از عصر مفرغ جدید ، مهدی کاظم پور

ساختارشناسی سفال مفرغ قدیم ، حکیمه افشاری نژاد ، احمد جهانگیری ، مهدی رازانی و کریم علیزاده

شعر و اجزای آن در زبان ترکی

نخستین تمدن های تورکی ، چندین هزار سال پیش در خاور میانه ایجاد شد . از میان قدیمیترین تمدنهای تورکی ، میتوان از تمدن سؤمر ، ایلام و اورارتو نام برد .

یکی از مظاهر تمدن بشری شعر و موسیقی است .

تا کنون در باره ی " شعر " در فرهنگ ایلامیها و اورارتوها ، اطلاعی به دست نیامده اما در زبان سومری این کلمه به صورت « شیر » (şir) به کار رفته است که با اندکی تغییر (ش به ی) ، به « بیر » (yir) تبدیل شده که اکنون نیز به صورت بیر به کار میرود .

عربها کلمه ی شیر را از سومریها گرفتند و به صورت شعر به کار بردند .

از آنجا که « شیر » شکل قدیمی این کلمه است ، اکنون نیز میتوانیم به همان صورت قدیمی (شیر) به کار ببریم .

اجزای شعر

یک شعر از ابیاتی تشکیل میشود که هر بیت آن ، دو مصراع دارد . در پایان مصراعها شباهتی از نظر وزن کلمات یا همسانی حروف دیده میشود .

برای بیت میتوانیم از کلمه ی « دۆزۆم » استفاده کنیم .

(دۆزۆم : مرتب شده ، به رشته کشیده شده ، بیت)

برای مصراع میتوانیم کلمه ی « دۆزمه » را بر وزن سؤرمه ، سۆزمه به کار ببریم

(دۆزمه : بر یک ردیف ، مصراع)

برای قافیه میتوانیم از کلمه ی « اویم » و برای ردیف از « اویوم » استفاده کنیم . اویوم و اویم از مصدر اویماق گرفته شده اند .

اویماق : لخته شدن ، سفت شدن و شکل گرفتن سطح بیرونی مایعات در اثر سرما ، گرما و تاثیر هوا

(اویم : لخته ، بسته ، قافیه)

(اویوم : لخته ، بسته ، سفت ، ردیف)

شیک شیکال

در فرهنگ معین کلمه ی شیک فرانسوی تلقی شده و چنین آمده :

شیک şik (فر . chic) ص ۱- زیبا ، قشنگ ، ظریف ۲- نیکوجامه

بیشتر کلمات اصیل تورکی در گویش قشقایی موجودیت خود را حفظ کرده اند . از این رو اگر در دیگر گویشهای تورکی کلمه ای یافت نشود ، حتما در گویش قشقایی وجود خواهد داشت .

همان طور که میدانیم در گویش قشقایی شیکال به معنی موجودی زیبا و وحشی است که در کوه و بیابان زندگی میکند .

کلمه ی شیکال از دو جزو تشکیل شده

شیکال şikal : شیک + ال

شیک şik : زیبا ، خوش اندام

شیکل şikl : شیقل ، ریخت ، شکل

شیکیل şikil : خوش اندام ، خوش تیپ . به صورت شکیل şakil هم تلفظ میشود .

نظیر این ساختار را در کلمه ی «شیلال» نیز میبینیم :

شیل : ریزش شدید نوار مانند و بلند ، خروج سریع و ادامه دار مانند نوار بلند ، فعل امر لازم به معنی جاری شو

شیلال şılal : بلند ، بلند بالا و باریک اندام - آبشار ، ریزش آب از بلندی به صورت رشته های بلند

شیلخه şilxə : رشته ای از پارچه یا هر چیز دیگر به شکل باریک و بلند (این کلمه به صورت شیلکه şilkə نیز تلفظ میشود)

شیلدیر şildir : فعل متعدی به معنی خارج گردان

شیللیریق şilliriq : شیلدیریق ، ریزش سریع تند باران به شکل رشته مانند

شیللیک şillik : خروج سریع و ادامه دار گلوله از دهان توپ مانند رشته

منبع : قاشقایی سۆزلوگو ، تالیف استاد مردانی

تولوم ، تولومبا ، tulumba

در زمانهای گذشته که بشر به نیروی

الکتریسته پی نبرده بود برای کشیدن آب از چاه از نوعی مشک استفاده میکرد که به آن « دؤل » میگفتند . دؤل (تؤل) فعل امر از مصدر دؤلماق : پرشدن است . این کلمه با جابجایی حروف به صورت « دلو » در زبان فارسی به کار رفته .

تورکان عثمانی دستگاهی ساخته بودند که به کمک چرخ و دیگر ادوات ، می توانستند آب را از مخزن بکشند و با شدت به بیرون بپاشند و آتش را خاموش کنند . این دستگاه تولومما tulumma یا تولومبا tulumba نامیده میشد .

ت و د صامتهایی هستند که به لحاظ نزدیکی مخرج ادایشان ، توان جایگزینی با یکدیگر را دارند .

دؤلماگ dolmag (تؤلماگ) به معنی پر شدن است و دؤلّی doli صفت است به معنی پر .

با افزودن پسوند به بن « دؤل » (تؤل) ، کلماتی ساخته شده از قبیل :

تؤلّو tolu : تگرگ

تؤلون tulun : پر

(« تولوم tulum : خیک که آن را به عربی ذق خوانند

تولومبا tulumba : چاهی است که چوبی به طریق رنگرزان بدان تعبیه کرده اند و به حرکت آن چوب ، آب از چاه برمی آید . نوع دیگر هست که در صندوق تعبیه کرده و به هر جا خواهند نقل مینمایند و از خارج آب به میان آن ریخته و به محض این که تعبیه های آن را حرکت دهند ، آب به قدر بیست ذرع در نهایت شدت از آن میجهد و احتراقی که در استنبول واقع میشود بدان خاموش مینمایند . «)

نقل از فرهنگ تورکی سنگلاخ تالیف میرزا مهدیخان استر آبادی

تولومبا tulumba یا تولومما tulumma از نظر دستوری صفت مبالغه است . (تول + وم : تولوم ، خیک) + م + ا

نظیر آن :

قول : برده ، برجسته

(قول + وم : قولوم ، برجسته ، نوکر) + م + ا : قوللومما ، گنبدی شکل ، برجسته

وجه تسمیه ی شیراز

شیراز ، مرکز استان فارس شهری است که سابقه ی چندانی ندارد و بعد از ظهور اسلام ساخته شده است . در ابتدا آب این شهر از طریق نهری تامین میشد که به آن آب رکنی میگفتند . گویا نخستین بار رکن الدوله ی دیلمی آن نهر را ایجاد کرده است .

در دوره ی اتابکان فارس مخصوصا سعد بن زنگی و پسرش ابوبکر ، شیراز اعتبار یافت . در دوره ی زندیه شیراز به عنوان پایتخت برگزیده شد .

در دوره قاجار و پهلوی ، شیراز مسکن و مقر ایلخانان قشقایی و خمسه بود .

در باره ی وجه تسمیه شیراز ، تدسکو حدس زده که از شر (به معنی خوب) و راز هم‌ریشه ی رز (مو) ساخته شده باشد که بی پایه و بی اساس است . شیراز کلمه ای تورکی است .

استاد مردانی در کتاب قاشقایی سؤزلوگو آن را برگرفته از شیر (قویترین حیوان) + آز (نام قبیله ی آز) دانسته به معنی شهر مردان شجاع میداند .

در زبان تورکی « شیر » به معنی لعاب نیز آمده است که به صورت « سیر » نیز ضبط شده . میتوان شیراز را از بن شیر به معنی لعاب و زیور استخراج کرد و آن را چنین معنا کرد

شیراز : مزین و آراسته

با افزودن پسوند به بن شیر کلمات بسیاری ساخته شده

شیره şirə : لعاب ، عصاره

شیرلی şirli : لعابدار

شیر وئرمک şir vermək : لعاب دادن ، آراستن

شیرله مک şirləmək : لعاب کشیدن ، آراستن

شیرلاغان şirlağan : عصاره

در زبان تورکی با التصاق پسوند « از » به اسامی ، صفت میسازند مانند

۱- (آی ay : ماه) + از : آياز ayaz ، صاف ، روشن / نام مرد به معنی نیک سرشت ، پاک طینت

۲- (قوت qut : سعادت) + از : قوتاز qutaz ، سعادتمند

ساخت کلمه ی شیراز نیز از همان قاعده تبعیت میکند .

(شیر şir : لعاب ، زیور ، زینت) + از پسوند صفت ساز : شیراز şiraz

شیراز : شهر آراسته و مرتب

با افزودن پسوند « ا » به کلمه ی شیراز ، شیرازا ساخته شده که به صورت شیرازه در زبان فارسی تلفظ میشود . برای جمع کردن و پیوستن اوراق کتاب به یکدیگر از چسب استفاده میکنند یا اوراق را به هم میدوزند .

« شیرازا وورماق » : دوختن نوار زینتی و محکم در اطراف بافتنیهای مرغوب

در تعریف شیرازه چنین آمده :

آنچه در جزو بندی کتاب و در کنار چیزها دوزند

آنچه مجلدان بعد از جزو بندی کتاب در اطراف اجزا با ابریشم رنگین دهند و بر کنار چیزها بدوزند .

دوختن و به هم پیوستن اوراق کتاب با ابریشم

شیرازه ی مجموعه ی گلزار فرو ریخت

سنبل چو سر زلف پریشان به هوا رفت

(صائب تبریزی)

شهر شیراز در دشتی واقع شده که اطراف آن را کوه های بلندی احاطه کرده است . در شمال کوه باباکوهی ، در غرب کوه دراک ، در جنوب کوه قره داغ در شرق هم کوه پل فسا . میتوان این کوه ها را به عنوان شیرازه و دربرگیرنده ی شهر شیراز در نظر گرفت .

منابع :

لغتنامه دهخدا

دیوان اللغات تورک ، تألیف محمود کاشغری

دیل دنیز ، استاد اسماعیل هادی

فرهنگ تورکی استاد شاهمرسی

فرهنگ قاشقایی سوزلوگو ، استاد مردانی

عینک و انواع آن در زبان تورکی

«توختاما گوزلوگ» toxtama gözlüg عینک طبی

«گونل گوزلوگ» günəl gözlüg

(عینک آفتابی)

گوز göz : چشم

گوز göz + لوگ : گوزلوگ gözlüg ، عینک

توخ tox : سیر ، اشباع شده ، بی نیاز ، ثروتمند ، آرام

توخ tox + تا : توختا toxta , سیر ، اشباع شده ، آرام ، آرامش ، بهبودی

توخ tox + تا + ما : توختاما toxtama , بهبودی ، آرامش

توختاماق toxtamaq : آرام شدن ، سیر شدن ، آرامش یافتن ، بهبودی یافتن

نظیر ساختار توختا را میتوان در «نوقتا» noqta و نؤکتا nokta دید

نؤک : منقار ، دماغه

نؤکتا : اثر دماغه ، نقطه

نؤق : منقار ، دماغه

نؤقتا : اثر دماغه ، نقطه

(توختاما گوزلوگ : عینک طبی)

تۇخ tox + تاش : تۇختاش toxtaş , آرامش ، استراحت

تۇخ tox + تاج : تۇختاج toxtac , دارو

تۇخ tox + تات tat : تۇختات toxtat / آرام گردان ، تسکین بده

گۈن gün : اسم به معنی آفتاب

گۈنل günəl : صفت به معنی آفتابی ، درخشان

(گۈنل گۈزلۈگ) : عینک آفتابی

ساختار گۈنل günəl مانند گۈزل gözəl است

گۈز : اسم به معنی چشم

گۈزل: صفت به معنی زیبا

منابع :

قاشقایی سۈزلۈگۈ ، تالیف استاد مردانی

فرهنگ تورکی ، تالیف استاد شاهمرسی

« ات » پسوند اسم ابزار در زبان تورکی

از آنجا که زبان تورکی مبتنی بر ریشه و پسوند است ، شناخت درست پسوند کلمات میتواند ارتباط واقعی کلمات را با یکدیگر و شناخت معانی و مصادیق آنها آشکار سازد .

یکی از پسوندهای مهم « ات » پسوند اسم ابزار است .

کلمه ی « قان » qan ، در زبان تورکی با xun خون در زبان فارسی از یک ریشه است .

قان qan

- ۱- فعل امر است به معنی بچرخ ، بجه ، بالا رو
- ۲- برگرد ، درک کن (قانماق در ترکی قدیم به معنی سیراب و قانع شدن است)
- صفت فاعلی آن « قانان » : فهمیده
- فعل امر متعدی آن « قاندیر » است به معنی برگردان ، تفهیم کن ، حالی کن
- ۳- جهش ، اسم است بدان سبب که در اثر بریده شدن رگ ، خون به بیرون میجهد .

با افزودن پسوند به بن قان کلمات زیر ساخته شده

- ۱- قانگ qang : صدای بلند
- ۲- قانگا qanga : دود ، به اعتبار این که میپیچد و بالا میرود
- ۳- قانگال qangal : لایه ای از گلوله ی نخ که بر روی هم پیچیده شده و برآمده است
- ۴- قانگیز qangiz ، حشره ای که به دور خود میچرخد و بالا میرود ، نوعی جعل
- ۵- قانگیر qangir : برگردان
- ۶- قانگیریلماق qangırılmaq : برگرداندن بالاتنه (سر و شانه) برای توجه کردن
- ۷- قانقود qanqud : هیولا ، بزرگ و بلند ، روی هم جمع شده و برجسته
- ۸- قانات qanat : الف - چوبی ستبر و بلند برای پریدن از روی جو و یا هر مانع دیگر

ب - بال ، جناح ، اندامی که پرنده به کمک آن میپرد و بالا میرود .
(پسونده کار رفته در اینجا « ات » پسوند ابزار است .)

ساختار کلمه ی قانات مانند کلمه ی سایات و بارات است :

سایات sayat : ابزار شمارش

سای : بشمار + ات

بارات barat : وسیله ی ثمردهی ، الهام ، خبر خوش

بار : ثمر ، میوه + ات

منابع :

قاشقای سوزلوگو ، تالیف استاد مردانی

فرهنگ تورکی ، تالیف استاد شاهمرسی

فرهنگ تورکی دیل دنیز ، استاد اسماعیل هادی

دنيا (دۇنگه)

متفكران سومرى عقیده داشتند زمین به شکل قرصی است هموار و آسمان فضایی توخالی که بالا و اطراف آن را جسم سخت گنبدی مانند احاطه کرده است .

در باره کلمه ی « دنیا » نوشته شده که عربی است . در فرهنگ عربی به فارسی لاروس چنین نوشته شده :

دن - دننا : گوزپشت شد

الذن : خم بزرگ برای شراب

دنو - دناءه : پست و فرومایه شد

دنی تدنیه : او را نزدیک گردانید

الدنیا : جهان

در زبان تۆرکی ، « دۆن » (dön) فعل امر است به معنی برگرد . مصدر آن دۆنمک (برگشتن) است .

دۆندرمک (döndärmäk) : برگرداندن

دۆندرتمک (döndärtmæk) : به توسط کس دیگری برگرداندن

دۆندریجی (döndärici) : گردان ، چرخاننده

دۆندرمه (döndärmä) : برگردان

دۆنۆش (dönüş) : بازگشت ، دگرگونی

دۆنۆک (dönük) : واژگون

دۆنۆم (dönüm) : بازگشت ، برگشت

دۆنمز (dönmez) : غیر قابل برگشت

۱- با توجه به بن « دۆن » (dön) و کلمات ساخته شده با آن که معنی برگشتن را در بر دارد ۲- نظر به باور تورکان سومر که آسمان را گنبدی ، برگشته و وارونه تصور میکردند

۳- با عنایت به باور پیشینیان که انسان از بهشت رانده شده و این جهان جایگاه موقتی اوست و سرانجام باید به عالم برین باز گردد میتوان نتیجه گرفت که بن کلمه ی دنیا « دۆن » (dön) تۆرکی است و شکل اصلی کلمه ی دنیا به صورت « دۇنگه » (dongə) بوده است

«دۇنگه » (döngə) : برگشت ، پیچ تند ، جهان

شهریارسخن ، شاعر نامدار تورک در بخشی از اشعارش چنین میسراید :

« حیدر بابا ! یولوم سندن کچ اۆلدی
 عومروم کچدی ، گلیمه دیم گئچ اۆلدی
 هنج بیلمه دیم گۆزللرۆن نیچ اۆلدی
 بیلمه زدیم دۆنگه لر وار دۆنۆم وار
 ایتگینلیک وار ایرنلیق وار ، اۆلۆم وار

سیر تطور کلمه بدین صورت بوده

۱- دۆنگه döngə

۲- دونگا donga

۳- دۇنيا donya

منابع :

الواح سومری ، تالیف ساموئل کریمر ، ترجمه داوود رسائی

فرهنگ عربی به فارسی لاروس ، ترجمه سید حمید طبیبیان

فرهنگ قاشقایى سۆزلۆگۆ ، استاد مردانی

فرهنگ تۆركى ، تالیف استاد بهزاد بهزادی

فرهنگ تۆركى ، تالیف استاد شاهمرسى

اسطوره ی تورکی « گیلگه میش » (gilgəmiş) - 1

حماسه ی گیلگه میش ، قدیمیترین و نامدارترین اثر حماسی جهان است که در تمدن تورکی سومری در بین النهرین شکل گرفت . متون این حماسه در میانه ی هزاره ی سوم پیش از میلاد به زبان ترکی سومری نوشته شده است . از این حماسه نسخه هایی به زبان اکدی ، بابلی و آشوری نیز موجود است .

گیلگه میش یا کیلکه میش (kilməmiş) ، صفت مفعولی است به معنی « واصل » « نائل » و « جاودان » .

گیلگه میش ، کیل + ک + میش

« کیلمک » (kilmək) ، در ترکی به معنی بافتن ، درهم تنیدن ، گره خوردن و به هم رسیدن است . از مصدر کیلمک ، کلمه ی کیلکه (kilmə) ساخته شده به معنی واصل ، درهم شده و لایقه ی درون دوات .

کلمه ی کیلیم یا گیلیم (gilim) نیز با این مصدر ساخته شده .

خود مصدر کیلمک ، از بن « کیل » (kil) ساخته شده

کیل : ۱- فعل امر است به معنی به هم برسان ، به هم بپیچان . بن گیل در تورکی سومری به شکل گیل و همین معنی آمده است :

gil : entwined

۲- در معنی اسمی ، اتصال و پیوستگی

در استان فارس شهری است که « کیل » (kil) نام دارد که به صورت قیر (qir) وارد زبان فارسی شده . این شهر در پایین کوهی قرار دارد به نام « هایقیر » (Haygır) که ارتفاعات آن پوشیده از انواع درختان سردسیری و معتدل مانند بادام کوهی ، بنه و بوته های سردسیری است . در جنوب شهر قیر هم نواحی پست و گرم جنوب است که خود را با انواع درختان نخل به معرض دید میگذارد .

همچنین در غرب شهر فیروزآباد بر روی کوهی دشتی واقع شده به نام « دشت کیل » که در مسیر جاده ی قدیمی فیروزآباد - فراشبند قرار دارد . این دشت نیز نقطه اتصال گرمسیر و سردسیر است .

در سال ۱۸۴۹ ، هنری لایارد در ساحل روبروی موصل ، در کویونجیک ، بزرگترین قصر نینوا در تالار آشور بانی پال بخشهایی از متون حماسه ی گیلگه میش را یافت . به لحاظ ناقص بودن این متون ، جورج اسمیت به کویونجیک سفر کرد و بقیه ی الواح حماسه را در همانجا یافت .

در سال ۱۸۸۹ ، پژوهشگران دانشگاه پنسیلوانیا ، تپه ی نیپور عراق را شناسایی و نزدیک به چهل هزار لوح کشف کردند که در بین آنها کهنترین متن گیلگه میش موجود بود .

مراجع :

اسطوره ی تورکی سومری گیلگه میش (kilkəmiš) 2- gilgəmiš

اوتنا پیشتیم otnapištīm

منظومه ی تورکی gilgəmiš ، یکی از زیباترین و کهنترین محصولات فکر بشر در تمام خطه ی مشرق زمین و ماخذ اصلی تمامی افسانه های مشابه در تورات و ادیان دیگر و تمامی حماسه های جهان است . در بخش قبل اشاره شد که گیلگمیش یا kilkəmiš به معنی واصل ، نائل و به مراد رسیده است . این منظومه حکایت پادشاهی جوان و قدرتمند است که اسیر خود خواهی و غرور میشود و به مردمش ظلم میکند . مردم به ایزد آسمان « آنو » (آنا) شکایت میکنند . آنو ، به « آرورو » یکی دیگر از ایزدان دستور میدهد تا برای متنبه کردن گیلگه میش موجودی بیافریند . او هم از آب و خاک موجودی می آفریند به نام انکیدو (ʾnki , ʾnkidu) .

گیلگمیش وجودی آسمانی و زمینی است و در شهر زندگی میکند . اما انکیدو تماما زمینی است و در صحرا به سر میبرد . در نبردی که بین آن دو اتفاق میافتد ، گیلگه میش نمیتواند انکیدو را از جا برکند و بر زمین بزند . ناچار میشود که با او طرح دوستی بریزد . او را به قصر خود دعوت میکند . مدتی انکیدو در قصر میماند اما در شهر افسرده میشود . گیلگمیش از او میخواهد که با هم به جنگ « هومبابا » دیو جنگل « سرو » (در بعضی منابع سدر) بروند .

آن دو هومبابا را میکشند . الهه ی عشق « اینین » (در منابع بابلی ایشتر) ، عاشق گیلگمیش میشود . اما گیلگه میش به او بی اعتنائی میکند . اینین خشمگین میشود . خدای آسمان گاو ی آسمانی را برای حمله به آنها میفرستد . آن دو گاو مقدس را هم میکشند . بعد از آن انکیدو در خواب میبیند که خدایان اجتماع کرده اند تا او را بکشند . مدتی بعد انکیدو مریض میشود و میمیرد . گیلگمیش غمگین میشود و درصدد برمی آید تا راز جاودانگی را بداند .

گیلگمیش سفری دور و دراز در پیش میگیرد تا این که به نزد نیایش «اوتنا پیشتیم» (otna pištīm) می رود . اوتناپیشتیم و زنش توفان بزرگی را پشت سر نهاده و جاودان شده اند . اوتناپیشتیم otnapištīm ، اسم بامسمائی است . یک نام در قالب یک جمله . جمله ای که هر تورک زبان آن را به راحتی درک خواهد کرد . مترجمان مختلف هیچکدام متوجه ابهام درون جمله نشده اند : « اوت نا پیشتیم (ot na pištīm) » در اینجا ابهام ظریفی به کار رفته است

اوت : آتش ، علف

نا : na : پسوند حرف اضافه به معنی به سیله که اکنون در گویش قشقای به شکل نان nan ، نن nan به کار میرود

پیشتیم pištīm : پیشتیم ، پخته ، کامل شدم

خواننده با خواندن « اوت ot » ، در نگاه اول ذهنش به معنی قریب (آتش) سوق داده میشود .

اوت نا پیشتیم : به وسیله ی آتش پخته شدم (سختیها و مرارت های بسیاری تحمل کردم)

اما با کمی تامل پی میبرد که سراینده ی منظومه معنی بعید (گیاه) را در نظر داشته است .

اوت نا پیشتیم : به وسیله ی گیاهی پخته شدم و جاودان گشتم .

با اصرار گیلگمیش سرانجام نیایش (اوتنا پیشتم) گیاه حیات را به او آدرس میدهد. گیلگمیش به اعماق دریا سفر میکند و گیاه حیات را می یابد. در موقع برگشتن کنار برکه ای آب تنی میکند. در غفلت گیلگمیش، ماری گیاه حیات را میرباید و گیلگمیش با دست خالی باز میگردد.

منابع

The Epic of Gilgsmesh , Andrew George

حماسه گیلگمیش و روایتهای مختلف، دکتر علیمحمد مودنی و پارسا یعقوبی

افسانه گیلگمیش، مترجم لوحه های میخی جورج اسمیت، ترجمه به فارسی دکتر داوود منشی زاده

فرهنگ تورکی قاشقایی سوزلوگوز، تالیف استاد مردانی

فرهنگ تورکی، تالیف استاد شاهمرسی

آرواد

آرواد arvad ، این کلمه به معنی زن ، خانم ، بانو و همسر است . در مورد ریشه ی این کلمه دو نظریه مطرح است :

۱- از ریشه « اوراقوت » در ترکی قدیم به معنی زن

۲- آر : ار (مرد)

زبان تورکی قایم به ریشه است و در طول هزاران سال گذشته ، کمترین تغییر را داشته است .

با توجه به دلایل

۱- کلمه ی آرواد ، از دو هجا تشکیل شده و اوراقوت سه هجایی است ،

۲- دیگر این که زبان تورکی مانند زبان عربی تصریفی نیست که به اقتضای نیاز ، به اشکال مختلف صرف و تصرف گردد .

۳- تغییر و تبدیل یک صامت به صامت دیگر یا یک مصوت به مصوت دیگر پذیرفتنی است .

بنابراین نمیتوان پذیرفت که کلمه ی اوراقوت را که ساختارش به کلی شکسته ، در هم ریخته و یک بخش بیشتر از کلمه ی آرواد دارد اصل و منشا کلمه ی آرواد بدانیم .

استاد مردانی در فرهنگ قاشقایی سۆزلوگو کلمه ی آرواد را نشأت گرفته از بن « ار » میداند و چنین معنی میکند :

آرواد : زن ، بانو ، خانم / آر : ار (مرد) + پات (نقیض و مقابل) : نقیض مرد

در زبان تورکی ، بن ار هم در پایان اسامی قبایل تۆرک_ قاجار ، افشار ، تاتار ، خزر ، سومر ، کنگر ، کیمر به کار رفته ، هم با افزودن پسوند به آن کلمات بسیار ساخته شده :

ار + غه : ارغه argə ، زیرک ، دانا

ار + به : اربهərbə ، تراز

ار + سل : ارسلərsəl ، مردانه

ار + دم : اردمərdəm ، فضیلت ، مردانگی ، شخصیت ، فرهنگ

بخش دوم کلمه ی آرواد (واد) ، « واد (vad) ، را میتوان شکل تغییر یافته ی « باب (bab) دانست .

در زبان تورکی باب به معنی شایسته ، برازنده ، همتا و برابر است .

در بین تورکان ضرب المثلی هست بدین مضمون :

« بابلی بابینی بولار ، مورچالیق قابینی »

(bablı babını bular , murçalıq qabını)

یعنی هرکس همانند خود را پیدا میکند .

با این تعاریف با توجه به بخش دوم کلمه « واد » که تغییر یافته ی « باب » است ، آرواد به معنی برارنده ی مرد ، همتای مرد و همسر مرد ، (یا اختصارا همتراز) میتواند بهترین تعریف از این کلمه باشد .

منابع :

۱- آتالار سوزو : تالیف استاد اسدالله مردانی

۲- فرهنگ قاشقایلی سوزلوگو ، تالیف استاد مردانی

۳- فرهنگ تورکی ، تالیف استاد شاهمرسی

۴- فرهنگ تورکی ، تالیف استاد بهزاد بهزادی

۵- دیل دنیز ، تالیف استاد اسماعیل هادی

بافته های داری

هنر بافندگی از دیرباز در میان جوامع و قبایل تورک رایج بوده است . بافته ها دو نوع هستند :

بافته های ضخیم (قالدین)

بافته های ظریف (اینجه)

در بافته های ضخیم (قالدین) گره های خاصی (ایلیمگ : اتصال) بر روی تارها ایجاد میکنند و با پودهای ریز و درشت آنها را در جای خود محکم میکنند

دور تا دور قالی ، نواری با ترکیب نقشهای ریز ایجاد میشود که « آلام » alam نام دارد . آلام همان حاشیه است .

آل : بگیر ، دربرگیر

آل + ام : آلام ، در برگیرنده / آلام نام رشته کوه هایی که جنوب شرق ، شرق و شمال شرق تمدن سومر در بر میگرفت

بعد از بافتن حاشیه ی قالی زمینه ی قالی بافته میشود . زمینه خود دو قسمت میشود :

۱- « چاپتیق ، چاپ : نقش + یق » : نقش و نگار ، دامن قبا ، نیمه

چاپ + چی : نگارگر ، مجازا چاپلوس و دروغگو

۲- در وسط قالی ، نقشی ایجاد میشود که به آن « هؤور » میگویند . هؤور به معنی مرکز است . این کلمه تغییر یافته ی « هور » است .

هور و اور در زبان تورکی به معن مرکز ، شهر ، جایگاه برجسته ، مکان بلند است .

نوعی بافته ی بسیار ضخیم است که به آن گبیه میگویند

گب : gəb : بزرگ

گبیه : gəbbə : بسیار ضخیم ، صفت مبالغه است : گب + ب + ه .

کب و کپ تلفظ دیگری از گب هستند . با این بنها کلماتی ساخته شده :

گبش : gəbəş : چاق ، بزرگ

کبرمک : kəbərmək : ورم کردن

کپه نک : kəpənək : لباس ضخیم

بافته های ظریف تۆرکی عبارتند از جاجیم cacım ، گیلیم gilim ، ریند rind ، اویی oyi ، چرخ çərx ، شیشه دۆرمه şışə, dürmə ، ده وره چین dəvrəçin

جاجیم cacım از بن جاج گرفته شده

جاج : مخلوط کن

ساختار این بافته ی داری طوری است که یک بار از بالا و یک بار از پایین آن ، تارها را یک در میان ، بالا و پایین قرار میدهند و تارها را به چهار قطعه چوب میبندند و در بالا به وسیله ی سه پایه ای نگه میدارند و به وسیله ی چهار قطعه چوب کوتاه (کمانه) تارها را زیر و رو میکنند و از میان تارها ، بندهای رنگی را میگذرانند و نقش ایجاد میکنند . جاجیم : مخلوط ، مرکب

جاج + یق : جاجیق ، مخلوطی از ماست یا دوغ با برگ و دانه ی گیاهان از قبیل جاشیر ، بنه ، انجیر ، موسیر و . . .

چرخ çərx : گردونه ، همانند جاجیم است . اما تارهای رویی دو تا دو تا ، به دو چوبک (کۆجۆ) متصل میشوند . تارهای زیرین هم یک در میان به دو چوبک دیگر متصل میشوند . با حرکات و چرخش کمانه ها به جلو و عقب وضعیتهای مختلفی برای بافت ایجاد میشود

گیلیم gilim : متصل و به هم پیوسته . ساده تر از چرخ و جاجیم است . با زیر و رو کردن تارها ، بندهای رنگی را از میان آنها میگذرانند . بسته به نقش گیلیم ، گسستگیهای کوچکی از نظر طولی در بافت آن ایجاد میشود .

گیلیم از بن گیل گرفته شده

گیل : اتصال ، پیوستگی ، گردشگی

گیل + گه : گیلگه ، متصل ، واصل ، نائل

گیلگه میش gilgəmiş : آن که به مرادش رسیده ، نام یکی از پادشاهان و قهرمانان اسطوره ی تۆرکی سومری

گیله gilə : دانه ، مردمک چشم ، قطره ، پستان ، خانواده

گیلدير gildir : گرد

گیلاز gilaz : گرد شده ، میوه ی گیلان

گیلی gili : همراه

ریند rind : تابدار ، پیچیده ، محکم ، بافته ای است که پس از دار کردن تارها ، بندهای رنگی را با ظرافت و دقت با دست به دور تار میتابانند و بود ظریفی هم روی آن ها میکشند تا در جای خود محکم شوند . رویه ی این بافته منظم و آراسته است و آستر آن سست و شل است .

شیشه دۆرمه şışə, dürmə ، بافته ای ظریف است که تارهای آن ، با دو رنگ متفاوت یک در میان ، دار میشود . بعد با بالا و پایین کردن تارها ، بندها را از میان تارها از یک طرف به طرف دیگر عبور میدهند .

شیشه : نازک ، ظریف ، زیبا

دۆرمه : بافته ، مرتب شده

اویی oyı از مصدر اویماق (جنباندن) یا اویالاماق (ساییدن و مالیدن) است .

اویی را با تارهای رنگین به صورت دلخواه دار میکنند و با بالا و پایین بردن تارها ، بندهای رنگی را از میان آنها میگذرانند . نظر به این که بافنده بر اساس طرح مورد نظر تارها را با دست بالا و پایین میکند میتوان آن را از ریشه ی اوی oy نیز دانست .

اوی oy : نظر ، عقیده

ده وره چین dāvraçin : بافته ای است شبیه ریند اما وارونه . آینه ای در زیر تارها میگذارند و با انگشت تارها را بلند میکنند و بندهای رنگی را به دور آنها میپیچانند و با پود ظریفی که بر روی گره ها میکشند محکم میکنند . سطح آراسته و مرتب آن در زیر قرار میگیرد و سطح شل و سست آن در رو .

(جاجیم و گیلیم ، دو رویه ی مرتب و آراسته دارند اما دیگر بافته ها یک رویه ی آراسته و یک آستر سست دارند)

پرندگان شکاری در زبان تۆرکی

پرندگان شکاری ، در فرهنگ تۆرک جایگاه والایی دارند . پرندگان شکاری یار و یاور تۆرکان در شکار بوده از این رو با آن ها کاملاً مانوس بودند و بسته به شکل ظاهری ، خصوصیات ذاتی و تواناییهای بالقوه و بالفعل ، آنها را به نامهای مختلف نامیده اند .

۱- « عقاب » ، سمبل پادشاهی ، خورشید و قدرت است . در کتاب « دده قورقود » از عقاب به عنوان پادشاه همه ی پرندگان یاد شده است . تمامی اقوام ترک ، عقاب را مقدس می‌شمارند .

شکل اولیه ی کلمه ی « اؤغاب » oğab (عقاب) ، « اؤو قاپ » بوده است .

اؤو : ow : شکار

قاپ : qap : فعل امر از مصدر قاپماق ، به معنی گرفتن سریع در حال تاختن است .

اؤغاب : پرندۀ ای که در حال پرواز میتواند شکار خود را سریع بگیرد .

در زبان تۆرکی فعل (توت) tut هم برای گرفتن به کار میرود . اما بار معنایی فعل قاپ را ندارد .

۲- ترلان tarlan : تر + لان / تر : تازه ، شاداب / لان : پسوند صفت مبالغه / ترلان : بسیار شاداب و زیبا . نظیر این ساختار : قافلان (قاپلان) : پلنگ

۳- توغان toğan ، تۆخان toxan : صفت فاعلی است به معنی کوبنده . ریشه ی آن از مصدر « تۆخوماق » toxumaq : کوبیدن و زدن است .

تۆخماق toxmaq : آلتی که با آن میخ را میکوبند . کلمه ی توغان به صورت دوغان doğan ، هم تلفظ میشود (با دوغان از مصدر دۆغماگ doğmag : زاپیدن تفاوت دارد)

ار دوغان ar doğan : عقاب شجاع

۴- تۆغرول toğrul ، در فرهنگها به معنی حیات بخش آمده که از بن « دۆغماگ » دانسته شده ، در صورتی که کوبندگی و جنگندگی پرندگان شکاری بیشتر مد نظر است . میتوانیم تۆغرول را برگرفته از تۆغارول toğarul بدانیم .

تۆغار toğar (تۆخار toxar) + « ول » ul پسوند صفت ساز

تۆغار toğar : کوبنده ، جنگنده

۵- چاغری çağrı ، دعوت و پیام ، ندا ، پرندۀ ای شکاری که هنگام حمله ، برای ترساندن شکار خود ، خروش برمی آورد .

چاغ çag : صحیح و درست ، زمان ، خروش ، صدای بلند

چاغلماق : خروشدن

« علسکرم ، چاپلار کیمی چاغلارام - آنانی بالادان آرالی گوردوم »

با بن چاغ (چاق) چاققال çaqqa : ساخته شده : جانوری بزرگتر از روباه و کوچکتر از گرگ که زوزه میکشد و سروصدا میکند ، شغال .

چاخان çaxan : فردی که بسیار صحبت میکند ، کسی که تملق میگوید .

چاققالا çaqqa : نویر بادام و . . . که در زیر دندان صدای شکستن و خردشدن یکباره (چاق) را میدهد .

چاققیداق (شاققیداق şaqquıdaq) : ترقه ، نوعی اسباب بازی انفجاری

چاخچاخ çaxçax : چوبی بوده در آسیابهای قدیمی که از یک طرف به سنگ آسیاب متصل بوده و از طرف دیگر به ناودانکی که گندم را از انبار به میان سنگ آسیاب میریخته . با حرکت چاخچاخ ناودانک آسیاب میلرزیده و گندم به تدریج و آرامی به وسط سنگ ریخته میشده

چاق çaq ، چاخ çax (چاک çak) را که فعل امر به معنی « بکوب ، فروکن » است ، میتوان در معنی کلمه ی چاغری دخیل دانست .

چاققی çaqquı : آلتی برای فروبردن و بریدن ، چاقو

چاخماق çaxmaq : کوبیدن ، فولاد آتش زنه ، فندک ، گزیدن مار ، قدح ، درخشیدن

چاخناشماق çaxnaşmaq : برخورد دو چیز به هم . چاخناشدی بولوتلار : ابرها به هم برخورد کردند .

چاخیر çaxır : متلاطم ، شراب به لحاظ فعل و انفعالات باکتریایی و زیر و رو شدن مواد آن « ایچمیشم چاخیر ، گوزلریم آخیر »

چاخان çaxan : کسی که برای جلب توجه دیگران بسیار تقلا میکند .

۶- سنجر sənçər (سانجار sancar) : فروبرنده ، کسی که سلاح را بر دشمن فرو میبرد ، پرنده ای شکاری
بن این کلمه سانجماق است .

سانجماق sancmaq : فروکردن ، نصب کردن ، نیش زدن ، تیرکشیدن قلب و معده

سانجی sancı : درد خفیف ، دردی که شخص احساس میکند سوزنی بر بدنش فرو میبرد

سانجاق sancaq : آلتی فلزی که هم فرو میبرند و هم دو چیز را به هم متصل میکنند .

۷- سونقار sonqar (سنقر sonqor) : نوعی پرنده شکاری ، تلفظ دیگری از سانجار sancar . در ابتدا به صورت سانجقار sancqar تلفظ شده ، بعد سونجقار soncqar و سرانجام حرف ج ساقط شده است .

۸- لاچچین laççın : صفت مبالغه است : بسیار سخت ، بسیار مقاوم و محکم ، نام قبیله ای از تئوکان ، پرنده ای شکاری با چشمانی به رنگ سبز و آبی که بسیار تیزپرواز است با سرعتی حدود سیصد و هشتاد کیلومتر در ساعت

۹ - قيرقى : پرنده اى شكارى با جئه اى كوچك كه گنجشك و موش شكار ميكند

منابع :

قاشقايى سوزلوگو ، تاليف استاد مردانى

ديل دنيز ، تاليف استاد اسماعيل هادى

فرهنگ تۇركى سنگلاخ ، ميرزا مهديخان استرآبادى

فرهنگ تۇركى ، تاليف استاد شاهمرسى

فرهنگ تۇركى استانبولى انگليسى فارسى محق ، تاليف استاد قدير گلكارىان

فرهنگ جامع تركى استانبولى ، تاليف جمشيد صالحپور

ایلیشگن ندنجه ilişgən nədəncə : وسیله ی برقی

امروزه لوازم الکتریکی و الکترونیکی به تمام خانه ها ، ادارات و مجتمع ها راه یافته است و انسانها بیشتر اوقات با این لوازم سر و کار دارند . شایسته و بایسته است که زبان شناسان و دوستداران زبان تۆرکی با استفاده از ظرفیتهای عظیم زبان تۆرکی برای ادوات الکتریکی و الکترونیکی جدید وازه های مناسبی بسازند و ارائه دهند .

ایل il در زبان تۆرکی به معنی اتصال ، پیوستگی ، درخشش و برق است .

ایلگر ilgər : ایل + گر ، خوشه ی پروین / درخشش و پیوستگی مجموعه ی ستارگان

با افزودن پسوند به بن ایل ، ایلیش iliş ساخته شده . ایلیش : برق و اتصال توام

ایلیشگن ilişgən : صفت مبالغه است به معنی درخشنده و متصل

بن ایل il یا ایل el را انگلیسیها از تورکها اخذ کرده اند و در ساختار کلماتی که روشنی ، درخشندگی ، پیوستگی و اتصال را میرساند با افزودن پسوند به کار برده اند :

ilk خانواده ، تیره

illum روشن کردن

illuminate روشن ، نورانی

elem عامل عنصر

element عامل ، اساس

elec مخفف برق

elect برگزیدن

election انتخاب

در زبان تۆرکی « یان » در اصل مربوط به آناتومی بوده به معنی ران و کفل . بعدها این کلمه توسعه ی معنایی پیدا کرده و مصادیق بیشتری یافته :

۱- ران ، کفل

۲- قسمت تحتانی بدن ، نشیمنگاه

۳- پهلوی

۴- جیب

۵- بغل ، نزد ، پیش ، حضور ، محضر ، حاشیه ، جنب ، کنار ، کناره ، فرعی ، جنبی .

با افزودن پسوند به بن یان yan ، یانسی yansı ساخته میشود که اسم است و صفت . همچنین فعل « یانسیماق » که به معنی انعکاس داشتن است .

یانسی yansı : انعکاس ، مجازی

ساختار یانسی yansı شبیه ساختار قه یسی است .

قه ی qəy : محکم ، خشک / قه ی + سی : قه یسی qəysi ، خشک ، زردآلوی خشک و سفت

برای ادوات الکتریکی زیر این اسامی را با توجه به فعل یانسیماق پیشنهاد میدهم

۱ - یانسیباخ yansıbax : تلویزیون ، یانسی yansı + باخ bax : نگاه کن (دیدن مجازی)

۲ - یانسیبیل yansıbıl : کامپیوتر ، یانسی yansı + بیل bıl : بدان (دانش مجازی)

۳ - یانسیسəs yansısəs : رادیو ، یانسی yansı + سəs səs : صدا ، (صدای مجازی)

۴ - یانسییاز yansıyaz : تلگرام ، یانسی yansı + یاز yaz : بنویس (نوشتن مجازی)

۵ - یانسیچیز yansısız : تلگراف ،

یانسی yansı + چیز : خط ، نوشته

۶ - یانسیبیت yansıbıt : تلکس ، یانسی yansı + بیت bıt : نوشته (از بیتیک به معنی نوشته اخذ شده)

۷ - یانسییاپ yansıyap : ایمیل ، صندوق پستی ، یانسی yansı + یاپ yap : پهن کن ، بگستر

۸ - یانسیدا yansıda ، (یانسیدی yansıde) : تلفن ، یانسی yansı + دی de : بگو (گفتار مجازی)

توضیح : در اینجا مصوت ظریف e به تبعیت از مصوتهای ماقبل ، تبدیل به مصوت ضخیم a شده است

منابع :

دیل دنیز ، تالیف استاد اسماعیل هادی

قاشقایی سوزلوگو ، تالیف استاد اسدالله مردانی

فرهنگ تۆرکی ، تالیف استاد شاهمرسی

فرهنگ انگلیسی به فارسی آفرین ، تالیف عبدالحسین پاک

فرهنگ انگلیسی به انگلیسی لانگمن

پسوندها ، وز ، یز ، یز ، از در زبان تۆرکی

از آنجا که زبان تۆرکی قایم به بن (ریشه) و پسوند است ، پسوندها نقشی اساسی در ساختارهای ثانویه ی زبان دارند .

یکی از پسوندهای رایج (وز ، یز ، یز ، از) است که برای صفت مبالغه به کار میروند و هرکدام از این پسوندها متناسب با ساختار صوتی بن (ریشه) به دنبال می آیند . یعنی اگر بن اصلی کلمه « مصوت ضخیم » داشته باشد ، مصوتهای الحاقی نیز به تبعیت از اصل هماهنگی اصوات ، ضخیم خواهد آمد و همچنین اگر مصوت بن اصلی « ظریف » باشد ، مصوتهای الحاقی نیز ظریف خواهد آمد . یا این که اگر مصوت بن ، « گردلی » باشد ، مصوت بعدی هم گردلی خواهد بود و اگر « راست لبی » باشد ، راست لبی . مثلاً :

دا ، da ، دا (ی) (da(y) : نزدیک ، این بن از اعداد است که هم نزدیکی را میسراند هم درازی و گستردگی را ، با بن دا ، دها ساخته شده به معنی دیگر . در تۆرکی سومری این بن چنین تعریف شده :

da , da(g) :

near نزدیک

side در معنی صفتی دراز و گسترده

دا + ی (صامت میانجی) + از : دایاز dayaz ، کم عمق

آی ay : ماه

آی + از : آیاز ayaz ، درخشان ، روشن

گوم gum (کوم kum) : گرد کن ، هلالی ، گرد

گوم + وز : گومموز gummuz ، بسیار گرد ، گنبد

اول ul : درخشش ، ستاره (در تۆرکی سومری به شکل مول mul آمده به معنی ستاره)

اول + وز : اوللوز ulluz (اولدوز ulduz) ، بسیار درخشان ، ستاره ی درخشان

او u ، او ü ، او (k) ü : بار ، حمل کردن ، این بن در تۆرکی سومری هم آمده :

u :

to mount سوار شدن

to transport ، حمل کردن ، بارکردن

اؤک + ک (صامت میانجی) : اؤککوز ökküz ، باربرنده ، حمل کننده ، گاوانر

دؤن (دؤنگ) : یخ ، منجمد ، سرد ،

دۇنگ + گ (صامت میانجی) + وز : دۇنگگوز dongguz : غیر قابل انعطاف ، گراز

قۇم qo (قۇمپ qomp) : گل ، گرد ، ناز

قۇمپ + وز : قۇمپوز qumpuz ، تکبر ، افاده

قار qar ، قار (پ) qarp ، [قورپ] : چنگ بینداز ، خم کن ، این بن در تۆرکی سومری به شکل گور آمده

: gur

to turn چرخیدن ، چرخاندن

to return برگرداندن

to roll تر دادن ، غلت خوردن ، چرخش

با بن قار ، قارری qarri ساخته شده به معنی بسیار خمیده ، بسیار برگشته ، شخص بسیار پیر که قامتش بسیار خمیده شده است

قار ، قار (پ) + یز : قارپیز qarpiz ، بسیار برگشته ، غلتان ، تر خورنده

گۆن gün : اوج ، خورشید

گۆن + ن (صامت میانجی) ۆز : گۆننۆز (gündüz , günnüz) بسیار درخشان ، خورشید درخشان ، بسیار متعالی

اسامی بلندیها و پستیها در زبان تورکی

زبان تورکی، برگرفته از طبیعت است و میتوان آن را تصویر عینی و ترسیم هندسی پدیده ها دانست.

۱- داغ dağ

بزرگترین پدیده ی طبیعی، کوه است که داغ نامیده میشود.

دا + غ : داغ / da : بزرگ و عظیم / بر همین مبنا داه dah ساخته شده به معنی خرمن که حجم عظیمی از غلات درو شده و انباشته شده در یک جا را منعکس میکند. در ضمن داغ به معنی سوختگی عظیم با فلز و غم بزرگ (ماتم) نیز میباشد. دامداران نشانه ای فلزی داشتند که پس از گداخته شدن در آتش، گوسفندان خود را با آن داغ و نشان میکردند.

۲- قوللا : قول + لا، صفت مبالغه، بسیار بزرگ، بلندترین جای کوه / قول به معنی موجودی خیالی (دیو) که بسیار بزرگ است. دیگر این که قول به معنی برده نیز میباشد، در گذشته افراد تنومند و قدرتمند را برای بردگی و کارهای سخت به کار میگرفتند / قوللوق : خدمت کردن

۳- کمر kəmə : کم + ar، پرتگاه منحنی دور کوه / کم kəm : خم و انحنا

۴- تۆپ top : تپه ای گرد که از کوه کوچکتر است / تۆپلا : گرد کن / این کلمه را تورکان سومر « دوب » به کار میبردند.

dub : to heap up

۳- یال yal : تپه ای دراز و مرتفع که متصل به کوه است. البته بلندی آن از تۆپ کمتر است. یال همان ایل است با اندکی تغییر / ایل il : اتصال، اتحاد، امتداد و بلندی. در ضمن ایل به معنی قبایل متحد نیز است. ایل در لغت سومر چنین آمده

il : to lift , raise , carry

۴- ماهار mahar : ماه + ar، تپه هایی که ارتفاع کمی دارند اما تعدادشان آن قدر زیاد است که شخص برای پیمودن مسیری کوتاه، باید بلندیها و پستیهای بسیار را طی کند. / ماه + ار / ماه : بلند / ار : شخص، شیئی / ماه در تورکی سومری نیز به معنی بلند و عظیم آمده

mah : to be high , lofty , great

۵- پەر pər : تپه ای منفرد، دراز و کم ارتفاع و جدا شده از کوه که در دشت ایجاد شده است. پەر در لغت سومری چنین آمده :

branch : pa , pa [r] ، منشعب، رشته

۶- کیننه kinnə : بلندی ادامه دار، تپه ای دراز و بلند / کین kin : کینن kinn، کفل، دو ماهیچه ی کفل، باسن / در لغت سومری به شکل کون و به معنی دم و دنباله آمده

kun : tail

۷- تخته tæxtə : سطح شیبدار یکدست و بزرگی در دامنه ی کوه که به صورت مورب و مایل ایجاد شده / تخت : صاف و یکدست، اریکه ی سلطنتی

۸- مازا maza : افق تپه یا کوه، کشیدگی دستک کوه / مازا به معنی دو ماهیچه ی کشیده ی دو طرف ستون فقرات نیز میباشد

۹ - düz : دۆز ، دشت ، زمین صاف

۱۰ - dütü : دۆتو dutu ، دشت در بر گرفته شده ، دشت وسیعی در میان چند کوه ، بن این کلمه دوت dut ، توت tut : بگیر است .

۱۱ - bass : بسس زمین مسطح و نسبتاً بلندی که اطرافش را زمینهای پست تر احاطه کرده که بر آنها مشرف است .

۱۲ - çöl : چؤل زمین پستی که نسبت به زمینهای اطرافش پست تر است .

۱۳ - çölkü : چؤلکو : قطعه زمین پست با سطحی کمتر از چؤل ، دلتا / کۆ پسوند تصغیر است . این کلمه به صورت جلگه colge وارد زبان فارسی شده است .

çam : چم زمین پست انحنای درونی پیچ رودخانه که آبرفتی ، حاصلخیز و مرطوبتر است

۱۴ - şüvə : شووه şövə : شووه شیرازی کوچک که آب باران در سینه ی کوه ، تپه و زمین شیبدار ایجاد میکند . بن این کلمه شوه şüh یا شوه şöh است به معنی تراوش

۱۵ - ləh : له گودی کمی در زمین که حجم متوسطی از آب باران میتواند از طریق آن جریان یابد . له از پیوستن آب چند شووه ایجاد میشود و عمق آن از دره کمتر است .

۱۶ - dərə : دره شکافی عمیق که از پیوستن آب جاری چند « له » ləh در زمین ایجاد میشود و میتواند حجم بسیاری از آب از طریق آن جریان یابد . بن این کلمه « در ، دار » است به معنی شکاف و گسیختگی در سطح . در فرهنگ لغت تۆرکی سومری چنین آمده :

dar : to split ، شکافتن ، شکاف

dar - ra : split شکاف

۱۶ - dəlvar : دلوار دره ی بسیار بزرگی که از به هم پیوستن آب چند دره ایجاد میشود . بن کلمه تال tal ، تال tál است . تال در زبان تۆرکی سومری به معنی وسیع و عظیم است . و « بار » همان « وار » از مصدر وارماک : رفتن است .

dəl : دل گسترده و سر به هم آورده

dəllə : دلّه ظرفی حلبی سر به هم آورده

« دل بئیش بیریر ایچینه » : گسترده شده و سر به هم آورده

tál : wide , expand

bar : go away

تالاز : اقیانوس / تالاش : فعالیت بسیار

۱۷ - dəğəz : دغز درز بسیار کوچک در سطح سنگ یا استخوان که دو طرف شکاف بسیار به هم نزدیک است / بن این کلمه دغ و تغ است .

de(ğ) : to approach نزدیک شدن

۱۸ - یاریق yariq : درز و شکاف

۱۹ - یارما yarma : شکاف بزرگ در تخته سنگ / یار : جدا کن / ما پسوند اسم ساز

از اوروک تا اراک و ارک

از هفت هزار سال پیش ، مردمانی در ایران و عراق میزیستند که تا یکصد سال پیش ، جهانیان هیچ اطلاعی از آنان نداشتند .

تورکان ایلام و سومر ، شهرهای خود را بر بلندیها و تپه ها میساختند و برای حفاظت جان و مال خود ، دیوارهایی به دور آنها میکشیدند . در تورکی سومری « اور » ur به معنی شهر ، قلعه و مکان بلند ، شخص تنومند ، بزرگ - چنه و پادشاه است که به صورت « ار » (ər) نیز به کار میرفت . « اورنانشه » نام یکی از شاهان سومری بود و « نیپ اور » nip - ur یکی از شهرهای سومری بود که بر روی لوحه ای ، دو معبد شهر « ایک اور » (زیک اور) و « کیپ اور » درون نقشه ای همراه با دیگر عمارات و دروازه های آن شهر دقیقاً ترسیم شده است .

بن اور ، در بعضی گویشهای سومری و ایلامی ، ار ər ، اثر er و ایر ir نیز به کار رفته است . این بن هم اکنون به صورت اور ur ، هور hur و ار ər به کار میرود .

با افزودن پسوند به بن اور ، « اوروک » ساخته شده به معنی شهر زیبا . این کلمه به صورت « ارک » (erek) و « آرک » (ərək) نیز در منابع آمده است .

اوروک یا ارک یکی از شهرهای سومری بود که در جنوب ایالات سومر واقع بود .

زبان سومریها با ایلامیها یکی (تورکی) بود . کشور ایلام از پیوستگی و اتحاد چهار پادشاهی (سیماشکی ، انشان ، آوان و سوزیانا) تشکیل شده بود .

پادشاهی آوان از کوه های آرات در ترکیه شروع میشد و تا حدود استان اصفهان را در برمیگرفت . آوان به معنی مقدم ، پیشتاز و برتر است . در این محدوده شهری هم اکنون وجود دارد که « اراک » نام دارد . این کلمه همان « ارک » ərək در زبان سومری است . شهر دیگری نیز هست که « ارته ویل » (اردبیل) نام دارد به معنی جایگاه مردان بزرگ . این کلمه هم از بن اور یا ار گرفته شده است

دومین پادشاهی ایلام ، انشان بود که استانهای اصفهان و فارس و بوشهر کنونی را در برمیگرفت . در این محدوده شهری است که اکنون سمیرم (به گویش تورکان قشقای سؤمورؤم) نامیده میشود . سؤمورؤم sümürüm از دو بخش ساخته شده :

سوم sum , süm : ریش توپر ، محکم ، مقاوم

اوروم urum : اورون urun در زبان سومری به معنی بلند و رفیع است . خود اور هم به معنی شهر و قلعه و جایگاه بلند میباشد . قلعه ی قدیمی سمیرم در سینه ی کوهی رو به جنوب ساخته شده است .

در فرهنگ لغت سومری در باره ی اورون (اوروم) چنین آمده :

ur [ki] (m) , uru [ki] m : the city ur

uru (n) (EN) , uru (ulu) : high , lofty , giant , powerful , mighty , strong

uru [ki] : úru , city , town

با این تفسیر ، سۆمۆرۆم (سمیرم) به معنی شهر مستحکم است .

سومین پادشاهی ایلامی ، سیماشکی بود که استانهای کرمان و سیستان و بلوچستان و هرمزگان کنونی را در بر میگرفت و از نظر لغوی به معنی « دشت وسیع » است . در این محدوده اثری باستانی به نام « ارک » ark برجامانده که در دل شهر بم در استان کرمان واقع است . ارک همان اَرک یا اراک است که حرف ر به صورت ساکن تلفظ میشود . شهر ارک سابقه ای شش الی پنج هزارساله دارد که از زمان ایلامیها برجای مانده است .

منابع :

Elementary Sumerian Glossary , Daniel A Foxvog

الواح سومری ، ساموئل کریمر ، ترجمه ی داوود رسایی

دنیای گمشده ایلام ، والتر هینتس ، ترجمه فیروز فیروزنیا

لغتنامه قشقای سۆزلۆگۆ ، استاد اسدالله مردانی

فرهنگ تۆرکی به فارسی ، تالیف استاد شاهمرسی

اسامی آبگیرها در زبان تۆرکی

آبگیرها بر حسب کمیت (مقدار آبی که میتوانند در خود ذخیره کنند) ، یا بر حسب کیفیت (شکل آبگیر و دیگر خصوصیات فیزیکی و ظاهری) نامهای مختلف میگیرند .

۱- کوچکترین حجم آبگیر قاقلیق qaqlıq نام دارد . نظر به این که همراه با آب باران ، گل و لا وارد آبگیر میشود ، درون این آبگیر که به اندازه ی یک دیگ یا قابلمه آب جمع میشود ، پس از خشک شدن آب باران ، لخته ای از خاک بر جا میماند که به آن قاق میگویند . قاق به معنی چرک و خاک است . بۆرکۆ - قاقلی : کسی که کلاهش چرک و خاک به خود گرفته است .

۲- قازان qazan (قازان قاقلیق ، قره قازان) از بن قاز به معنی بکن ، حفر کن ساخته شده است . آب باران به هنگام حرکت بر روی تخته سنگها ، جاهایی را گود میکند و در آن جمع میشود . حجم قازان به اندازه ی دیگ بسیار بزرگی است .

۳- اهن əhn ، این آبگیر در مسیر جریان آب باران در دره هایی با شیب بسیار تند و پرتگاهی ایجاد میشود و چون حجم آب دره بیشتر و شیب آن هم زیاد است . گودال بزرگی در دل سنگ ایجاد میشود که میتواند ماه ها آب را در خود نگه دارد . این کلمه از بن اه əh اسم صوتی که برای تعجب به کار میرود ساخته شده است ؛ چون که انسان با دیدن مخزنی با بزرگی اهن در دل سنگ متعجب میشود و اه میگوید .

۴- گۆل göl آبگیر بزرگی است که در مسیر آب و دره هایی که شیب کمتری دارند ایجاد میشود . آب در زمین مسیر خود گودالی حفر میکند که حجم زیادی از آب درون آن ذخیره میشود و مابقی آن سر ریز میکند . به این نوع آبگیر قره - گۆل qəra - göl هم میگویند .

۵- گوروڤ گوروڤ gurovo این آبگیر ساخت دست بشر است . در جاهایی که زمین شیبدار است گودالی حفر میکنند و آب باران را به وسیله ی دو جوی کوچک در بالا دست آن مهار و به داخل آبگیر هدایت میکنند . این کلمه از بن گور به معنی مخزن و آب ساخته شده است .

۶- کئشدر kəşdər این نوع آبگیر در زمین خاکی با بسته شدن مسیر جریان آب باران به صورت طبیعی یا به صورت مصنوعی و بستن مسیر جریان آب باران یا آب رودخانه ایجاد میشود . کئشدر را میتوان « سد » یا بند معنی کرد . این کلمه از بن « کس » kəs به معنی ببر ، قطع کن (جلوگیری کن) و « در » dər که همان دره است ساخته شده . ضرب المثلی هست که « بیر گۆن بیریز - بیریز ، بیر گۆن کئشدر - مریز »

در فرهنگ لغت تۆرکی سومری کلمه ی کئشدر چنین توضیح داده شده :

keş (d / r) to be bound بسته

tied بسته

to be lounded قفل شده ، بسته

closed , blocked , stoped

۷- دنگیز dāngiz : دریا آبگیری که حجم بسیاری از آب را در خود جای داده است . مغولها این کلمه را به صورت چنگیز به کار میبرند . ریشه ی کلمه « دانگ » است . دانگ اسم صوتی است که پس از برخورد یک چکش یا چیزی شبیه آن به صفحه ای فلزی

، صدای آن مدتی طولانی پژواک پیدا میکند و چیزی شبیه به دانگگگگگگگگگگ شنیده میشود و یا به خاطر عظمت و گستردگی دریا که با دریاهاى دیگر ارتباط دارد ، چنین نامیده شده (؟)

تالاس talas : اقیانوس . بسیار بزرگ ، بسیار پهناور . تالاز هم تلفظ میشود مانند آیاز ، دایاز ، قوتاز . بن این کلمه تال است . تال به معنی رشته ای از موی بلند و شاخه ی بلند چوب . با بن تال ، تالاش talas نیز ساخته شده که به معنی فعالیت و کار بسیار است . و دیگر کلمه تلوارا talvara یا تالوارا talvara حصیری بزرگ که بر روی آن کشک را میگسترند تا خشک شود . این بن را انگلیسیها عینا به صورت tall به کار میبرند به معنی بلند . عربها آن را به صورت طول مینویسند و میخوانند . طول یعنی بلندی . این بن در تۆرکی سومری چنین تعریف شده :

tal : to be broad عریض پهناور ، گشاد

wide گشاد ، زیاد ، وسیع

expand بسط دادن ، پهن کردن

ریشه یابی قول و مشتقات آن

قول در زبان ترکی در دو معنی به کار رفته

۱- بزرگ جثه که به صورت غول وارد زبان فارسی شده که همان دیو است

۲- غلام ، برده / معمولاً بردگان را از میان افراد تنومند و بزرگ جثه برمیزیدند و کارهای سخت و دشوار را به آنان محول میکردند .

منبع : ۱- فرهنگ لغت ترکی به فارسی استاد شاهمرسی

۲- قاشقای سوزلوگو ، استاد مردانی

از کلمه ی قول ، قولام ساخته شده که همان هم در معنی تنومند زوردار (غلام) به کار رفته است .

معنی سوم برای قول « برجسته » است . هر موجود بزرگ و تنومند ، برجسته نیز خواهد بود .

با افزودن پسوند به بن قول ، کلماتی ساخته شده که برجستگی را بیشتر به تصویر میکشد :

در حیوانات ، گوشها ، برجسته تر از سر است . از این رو برای گوش « قولاق » به کار رفته ؛ یعنی عضوی از بدن که برجسته تر از سایر اندامهاست .

قولاق : قول ، برجسته + اق پسوند اسم ساز

ضرب المثلی در ترکی هست :

« قورد دندینگ ، قولاغی چبخدی »

این ساختار را برای « دالاق » (طحال) نیز به کار میبریم :

دالاق : دال ، پشت + اق پسوند اسم ساز

از آن رو که دالاق به پشت چسبیده است .

برجسته ترین قسمت کوه را در ترکی ، « قوللا » میگوییم .

قوللا : قول ، برجسته + « لا » پسوند صفت مشبیه / به صورت قله در فارسی به کار میرود

با تکرار حرف آخر (ل) و پسوند کمکی (ا) صفت مشبیه ساخته شده است

از همین بن ، قولوم ساخته شده به معنی برجسته که با تکرار حرف آخر و پسوند کمکی ، قولومما ساخته شده ، آن هم در معنی برجسته که به صورت قلنبه وارد فارسی شده است .

نظیر این ساختار را در کلمه ی « شولّه » غذایی که رقیق است / قوددا : برجسته از بن قود که به صورت غده وارد عربی شده / قوببا : برجسته ، از بن قوب که به صورت قبه وارد فارسی شده / قیسه : کوتاه ، از بن قیس : فشردن و کوتاه کردن

مانقورد

« قورد » در فرهنگ تۆرک مظهر شجاعت و شهامت است
کلمه ی قورد با تغییر اندکی به صورت کورد (کرد) و گرگ وارد زبان فارسی شده است.

اما مانقورد کیست و چرا بدین نام نامیده میشود ؟

در هر جامعه ای کسانی که نمی توانند سختیها و دشواریهای راه صعود به قله ها ی سیادت و آزادگی را تحمل کنند ، ناگزیر به ذلت و خفت تن می دهند و برای جلب توجه دیگران و خودنمایی ، چاپلوسی و تملق را در پیش می گیرند .
مولانا میفرماید :

« بر درگاه خرگه سگان ترکان

چاپلوسی کرده پیش مهمان »

ریشه یابی کلمه مانقورد

مان (مانگ) در زبان تۆرکی معانی زیر را دارد :

جرم ، خطا ، عیب ، ننگ ، فرار ، غم ، زشت ، پست ، شباهت .

با این بن کلماتی ساخته شده از قبیل

مانگي mangi : آواره ، بی هویت ، در به در

مانگان mangan : حقیر ، پست ، پلید

فرانسویها کلمه ی مانگان را به صورت مانکن به کار برده اند .

مانکن : پیکره ای شبیه انسان از چوب ، مقوا و جز آن در خیاطی ها و مغازه های لباس فروشی که نمونه های لباس را به معرض تماشا گذارند .

در فرهنگ انگلیسی به انگلیسی لانگمن ذیل مانکن چنین آمده :

man.i.kin : a man of much smaller size than is usual / a figur of the human body

به معنی آدم کوتاه قد ، آدمک

مانقورد : گرگ آواره ، شبیه گرگ ، گرگ مجازی ، گرگ ساختگی .

در کل ، مانقورد به معنی خودباخته ، متملق ، خائن ، بی هویت ، بی ریشه ، بی بنیاد و پلید است .

وجه تسمیه ی ایل باسسیئر Bassiri

ایل باسسیئری Bassiri را با مردان شجاع و زنان شریف و نجیب می‌شناسند . این ایل از هزاران سال قبل در ایران زیسته و اکنون نیز می‌زید .

در زمان ناصرالدین شاه قاجار ، تۇرکان جنوب ، قدرت عظیمی داشتند که شاه قاجار سخت بیمناک شد . این بود که به تبعیت از سیاست انگلیسی « تفرقه بینداز و حکومت کن » ، با ایجاد اتحادیه ای به نام « خمسه » تۇرکان فارس را دو شاخه کرد و رو در روی هم قرار داد .

ایل باسسیئر از تۇرکان جنوب ایران است که همراه با ایل‌های بهارلو ، اینانلو ، نفر و طوایفی از ایل عرب جنوب ، در اتحادیه ی خمسه (پنجگانه) قرار گرفت . فرهنگ ، سنت ، لباس محلی و موسیقی این ایل ، مانند دیگر تۇرکان جنوب است . هم اکنون بعضی از طوایف ایل باسسیئر ، هنوز هم به تۇرکی صحبت میکنند .

بعضیها نام باسسیئر Bassiri را از « باصر » عربی می‌دانند .

در فرهنگ عربی - فارسی « لاروس » ذیل واژه ی باصر چنین نوشته :

باصر : فا و _: دارای چشم ، وصله دوز

این تعریف نمیتواند تعریف درستی از ایل شجاع باسسیئر باشد . چرا که کلمه ی باسسیئر Bassiri ، در تلفظ دارای دو حرف س s است نه یک حرف س s . از این رو موقع نوشتن هم باید با دو حرف س s نوشته شود :

باسسیئر Bassiri

استاد مردانی در کتاب قاشقایی سۆزلۆگو ، اصل کلمه ی باسسیئر را « بای سۆرۆ » : صاحب رمه ها و گله های فراوان میداند .

کلمه ی باسسیئر از بن باس گرفته شده و مصدر آن باسماق است .

باسماق : زیر گرفتن ، شبیخون زدن ، فتح کردن ، مورد هجوم قرار دادن ، سریع گرفتن ، شکست دادن ، تحت فشار قرار دادن ، نعره برآوردن و سخت پوشاندن .

ایر در زبان تۇرکی تلفظ دیگری از ار است به معنی مرد ، شخص بزرگ و پادشاه . در تۇرکی ایلامی هم به صورت ایر آمده است .

نتیجه گیری :

باسسىرى : مردان بزرگ فاتح ، فاتحان بزرگ

منابع :

فرهنگ عربى - فارسى لاروس ، تاليف دكتور خليل جر

فرهنگ قاشقايى سوزلوگو ، تاليف استاد مردانى

فرهنگ تۇركى دىل دنيز ، تاليف استاد اسماعيل هادى

وجه تسمیه ی ایران

فلات ایران در دوره ی سوم زمین شناسی در فاز کوهزایی « لارامید » Laramid به وجود آمده است .

فلات ایران به وسیله ی دو رشته کوه بزرگ البرز و ایلام (زاگرس) و کوه های شرقی از دیگر مناطق اطراف جدا شده است . البرز از آرات در ترکیه شروع میشود و به طول ۱۸۰۰ کیلومتر به طرف شرق کشیده میشود .

البرز کلمه ی تورکی مرکبی است که از دو بخش ال + al + بورز burz درست شده است .

ال + al به معنی دست است . بورز هم از بن بور + ز پسوند صفت ساز است .

بور : دسته ، گله ، گروه ، بند

بور + را : بور را دسته ، بسته ، طناب کوتاه

بور + غا : بند ، زنجیر

بور + ز : بورز ، بلند ، عظیم

بورز + ا : بورزا ، طناب کلفت

بورزالاماق : طناب پیچ کردن

بورج تلفظ دیگری از این کلمه است . قلعه ای بلند برای نگهبانی

بورجالانماق : متصاعد شدن و بالا رفتن آتش و دود

اه ویندن توت بورجالاندئ : دود از خانه اش متصاعد شد

ایلام رشته کوه دیگر ایران است که اخیرا زاگرس نامیده شد و از کنار دریاچه ی وان در ترکیه شروع میشود و به شمال غرب ایران می آید و از آنجا به طرف جنوب شرق ایران تا بلوچستان ادامه می یابد . بر خلاف البرز که مانند دستی کشیده و یکپارچه است ، رشته کوه ایلام از اتصال رشته کوه های موازی ایجاد شده که در بسیاری از جاهای آن گسستگیهای دیده میشود .

ایلام نیز از دو بخش درست شده : ایل + ام پسوند صفت ساز

ایل : اتصال ، پیوستگی ، پیوند

ایل ، اتصال و پیوستگی قبایل و اقوام ، مانند ایل قشقایی ، ایل نفر ، ایل باهارلی

ایلام : اتحادیه ، کنفدراسیون .

دولت ایلام در ۳۲۰۰ سال قبل از میلاد در پستی و بلندیهای این رشته کوه و نواحی مجاور آن تشکیل شد که خود دولت آنها نیز از اتحاد و پیوستگی چهار پادشاهی به نامهای آوان ، آانشان و سیماشکی و سوزیان (خوزستان کنونی و نواحی اطراف) شکل گرفت .

(برای اطلاع بیشتر در خصوص تاریخ ایلام رجوع کنید به کتاب اینترنتی « امپراتوری فدرال ایلام » تألیف نویسنده

در شرق فلات ایران کوه هایی از بلوچستان به طرف شمال کشیده شده اند که تا البرز ادامه می یابد .

فلات ایران در داخل چهار ضلعی غیر منتظمی توسط کوه های البرز ، ایلام (زاگرس) و کوه های شرقی از دیگر نواحی مجاور جدا شده است .

در میان زبانهای دنیا ، دو زبان چینی و تئورکی بر « پایه ی بنیانهای تک هجایی زبان » استوار هستند که با افزودن بنهای دیگر یا افزودن پسوند ، کلمات جدید ساخته میشوند . این ریشه های تک هجایی در طول هزاران سال ثابت مانده و کمترین تغییر را نسبت به دیگر زبانهای جهان داشته و دارند . از این رو کلمات تئورکی یا چینی را به وسیله بنهای تکهجایی زبانشان به راحتی میتوان شناخت .

ایران کلمه ای تئورکی است که از دو بخش ایر + ان پسوند صفت ساز ساخته شده است

ایر : جدا کن ، باز کن ، دور کن

ایر + اق : ایراق : دور ، نامی که به کشور عراق داده شده

ایران : جدا کننده ، جدا شده

بن ایر در زبان انگلیسی به صورت ire آیر به کار رفته است .

ire : از جا در رفتگی ، خشم

Land : زمین ، سر زمین

ire + land : سرزمین جدا شده

ایرلند : جزیره ای که از انگلستان جدا شده

ایران نیز به معنی سرزمین جدا شده است که به وسیله کوه های اطرافش از نواحی مجاور جدا شده است .

به اعتبار دیگری هم میتوان ایران را معنی کرد :

بن ار er یا ار er در زبان تئورکی به معنی مرد ، شخص ، بزرگ و پادشاه است .

این بن ، در تئورکی ایلامی به صورت ایر ir به کار میرفت . یکی از پادشاهان ایلامی ، ناپ ایر شا nap ir ša بود که از ۱۲۷۵ قبل از میلاد تا ۱۲۴۵ ق . م . حکومت کرد

ایران : ایر + ان پسوند مکان ، مکان بزرگان ، مکان بلند ، جایگاه برتر

ایل از

زبان تۆرکی به لحاظ متکی بودن بر بن های ثابت تک هجایی ، زبانی ثابت و پایدار است . هر تک - هجا به مانند ریشه ای است که می تواند از طریق افزودن پسوندهای مختلف ، گسترش یابد و در واقع مانند درختی شاخه های اصلی و فرعی داشته باشد . خصوصیت گسترش پذیری از طریق افزودن پسوند ، زبان تۆرکی را بسیار توانمند کرده و دیگر این که بنهای تک - هجایی سند هویت زبان تۆرکی است .

کلمه ی ایل ، به معنی اتصال ، اتحاد ، درخشش و نور است . تعاریف دیگری که از ایل شده نظیر مطیع بودن ، فاقد بنیان علمی است و از لحاظ معنایی بی پایه است . مورد دیگر این که این کلمه تۆرکی است و ربطی به مغول ندارد .

اگر ایل به معنای مطیع بودن باشد که هرگز چنین نیست ، پس کلماتی که با افزودن پسوند به بن ایل ساخته می شود نیز باید معنی مطیع بودن را در بطن خود داشته باشد . برای نمونه چند کلمه که با بن ایل ساخته شده به دنبال خواهد آمد :

ایل + ان : ایلان ، به معنی مار جانوری که نه تنها مطیع نیست بلکه خطرناک هم هست . ایلان اتصال و تداوم و طولانی بودن را تداعی می کند .

ایل + گر : ایلگر (اولگر ، اولکر) ، به معنی خوشه ی پروین است که از اجتماع و به هم پیوستن بیش از دویست ستاره ی درخشان ، تشکیل شده است .

ایل + دیز : ایلدیز (ییلدیز ، اولدوز) ، ستاره ، پدیده ای نورانی که در شب در آسمان دیده می شود . در ضمن درخشش امری ادامه دار است .

ایل + دیریم : ایلدیریم (ییلدیریم) ، رعد و برق ، پدیده ای که در هوای ابری ایجاد می شود . ابتدا نوری بلند از یک سمت آسمان به سمت دیگر کشیده می شود و بعد صدای غرش مهیبی شنیده می شود . در رعد و برق هم اتصال و امتداد نور مشاهده می شود و هم امتداد صدا

تکهجای مستقل من ، مان ، وان

زبان تۆرکی ، مانند زبان چینی مبتنی بر تکهجای معنیدار (بن یا ریشه) است که از طریق افزودن پسوند به بن یا افزودن یک هجای معنیدار به پایان بن ، توسعه و گسترش می یابد .

یکی از تکهجای معنیدار ، تکهجای شخص است . این تکهجا در شکل من mən ، مان man و وان van ، به پایان اسم یا صفت افزوده میشود و اسم و صفت جدیدی میسازد .

دۆش (دوش) düş + من mən : دۆشمən düşmən ، کسی که با شخص رویارویی میکند .

شه یه şəyə + من mən : شه یه من şəyəmən ، نامی برای دختران ، شخص شایسته (شه یه şəyə : شایسته ، لایق)

تۆرکمən türkmen : مرد ترک ، ترک اصیل

اوز (اوس) uz + مان man : اوزمان uz ، شخص ماهر ، شخص دانا

ارغه ərgə + مان man : ارغه مان ərgəman ، مرد زیرک

تکهجای وان ، به معنی شخص است که تلفظ دیگری از من و مان است . در بالا ارغه مان آمده بود به معنی مرد زیرک ، این ترکیب به صورت ارغه وان ərgəvan هم آمده که همان معنی را دارد .

مثال دیگر :

كله kələ + وان van : كله وان kələvan ، شخص بزرگ ، نام مکانی بیلاقی متعلق به تیره ی شورباخارلی

(توضیح : کل kəl از اعداد است که هم بزرگی را میرساند هم نقص و کاستی را . كله kələ : ناقص / کلتە kəltə : بزرگ ، مسن)

قارا qara یا کارا kara ، نیز از اعداد است . قارا : سیاه ، شوم ، بزرگ

قارا خبر qara xəbər : خبر بد

قارا گؤل qara göl : آبگیر بزرگ

قاراچی qaraçı : منسوب به نیروی زمینی ارتش ، پیاده نظام

قارامان qaraman : شخص بزرگ ، قاراوان qaravan یا کاراوان karavan ، به معنی قافله و جمعیت بسیاری از اشخاص و سوداگران است که به صورت کاروان karəvan و karvan نیز نوشته شده است .

من و مان ، تکهجای مستقل هستند و پسوند به حساب نمی آیند و خود به عنوان بن (ریشه) میتوانند پسوند بگیرند .

منبر mənber : من + بر (بار ، وار) جایگاه مرد ، بارگاه مرد ، جایی که مرد به آنجا می‌رود ، قرارگاه مرد

مانگی mangi : مانکی manki : شخص حقیر و آواره

این کلمه به صورت مانکین یا مانکن در زبان فرانسه به کار می‌رود که پیکره ای به شکل انسان از چوب یا مقوا است . یا انسانی که برای نمایش ، لباس را بر تن میکند .

یلدا ، ساعت

سومریان هر سال را به ۳۶۵ شبانه روز تقسیم کرده بودند . هر شبانه روز را به ۲۴ ساعت و هر ساعت را به ۶۰ دقیقه و هر دقیقه را به ۶۰ ثانیه .

آنان ساعت را بدین سبب ساختند که در زمان آبیاری زمینهای زراعی از رودخانه ، در تخصیص سهم هر فرد بتوانند معیاری در دست داشته باشند .

کلمه ی یلدا از دو بخش تشکیل شده : یل + دا

در زبان تۆرکی یل yal ، یال yal ، ییل yil ، یۆل yol ، یئل yel و ایل il ، همگی مفهوم امتداد و تداوم و اتصال را در بر دارند . یل تلفظ دیگری از یال است . یال تپه ی کشیده و درازی است که به کوه متصل است . همچنین برای موی بلند اسب نیز به کار می رود .

ییل به معنی سال از روزها و شبهایی تشکیل می شود که بسیار طولانی است و امتداد را می رساند

یؤل : راه ، مسیری بین دو نقطه

یئل : باد ، جریان هوا از یک نقطه به نقطه ای دیگر

ایل ، اتصال و اتحاد قبایلی که با هم خویشاوندند .

در لغتنامه ی سومری ترجمه به انگلیسی نوشته ی دانیل آ فاکس واگ برای ایل il این معانی آمده است .

il :

to lift : بالا بردن

raise : بالا کشیدن ، بالا بردن

bear : مربوط بودن

carry : انتقال دادن

endure : دوام داشتن ، تداوم

در تمامی تعریفها از ایل ، امتداد ، اتصال و تداوم را می توان در یافت .

در همان لغتنامه در باره ی دا da چنین آمده است .

da : side

کلمه side در مقوله ی صفت چنین معنی شده است : وسیع ، دراز ، پهن ، جادار

در تۆرکی معاصر تک هجاهای یل و دا به کار می روند .

یل yal : قبای بلند

یلمه yələmə : بسیار دونده ، نام طایفه ای از تۆرکان

یلْمک yəlmək : دویدن

دا به معنی بزرگ است که با افزودن پسوند ، کلمات زیر ساخته میشود .

دا + غ : داغ ، کوه ، پدیده ای بزرگ

دا + غ : داغ ، سوختگی عظیم با فلز گداخته

دا + ه : داه ، خرمن گندم یا جو که حجم بسیاری از محصول در آنجا گرد می آید .

نظیر ساختار یلدا در زبان تۆرکی بسیار است .

بوغدا : بوغ + دا ، گندم ، به معنی بسیار برجسته (یک طرف دانه ی گندم از طرف دیگر برجسته تر است . بوغ یا بوک به معنی برجسته است)

جوغدا : برجستگی ابتدای حنجره زیر غیغب

قوددا : خود خواه و متکبر - برجستگی درونی که به علت چربی یا عفونت در زیر پوست یا گوشت ایجاد می شود - آدم ناطق و برجسته

نمونه های بالا کلماتی هستند که از نظر ساختاری شبیه کلمه ی یلدا هستند و در پایان هر کدام « دا » آمده که بسیاری و بزرگی را می رساند .

سومریان طولانی بودن شب یلدا را با دستگاهی که خود ساخته بودند (سایات ، ساهات ، سآت) سنجیدند .

سایات : سآت ، ابزار شمارش

این کلمه از دو بخش تشکیل شده :

سای : سا ، فعل امر ، بشمار

ات : پسوند اسم آلت و ابزار

در همان منبع در باره ی بخش اول این کلمه سای یا سا چنین آمده :

sa : to measure out grains as equivalents for other goods

که سا sa به معنی اندازه گرفتن ، سنجیدن ، پیمانه کردن است .

کلمه ی سآت به صورت ساعت saat نیز نوشته شده است .

ساختار مشابه و شواهد این کلمه ، قانات است به معنی نیزه ی بلند برای پرش و دیگر بارات حواله ای است بر روی کاغذ یا هر چیز دیگر

نتیجه گیری : بنیادهای تک هجایی زبان تۆرکی معاصر و تۆرکی سومری با وجود گذشت هزاران سال ، کمترین تغییر را دارند .

به زودی همسانی و یکسانی تۆرکی سومری و تۆرکی معاصر در کتابی به دوستداران زبان کهن و قانونمند و توانمند تۆرکی ارائه خواهد شد .

منابع :

Sumerian Glossary , Daniel A Foxvog

Longman dictionary of contemporary english

فرهنگ انگلیسی - فارسی آفرین ، عبدالحسین پاک

فاشقای سوزلوگو ، استاد اسدالله مردانی

ریشه یابی واژگان فارسی ، ترکی ، عربی - استاد اسدالله مردانی

«سونامی» sunami

سونامی ها امواج عظیم دریا هستند که در اثر زلزله های زیر آبی ایجاد میشوند .

ریشه یابی

سونامی sunami : سو +su نام +nam ی ا

سو su : آب ، دریا

نام nam : خمیدگی ، انحنا ، موج ، پیچیده ، کرنش

ی : پسوند نسبت

سونامی : موج آب ، موج دریا

« نام » nam به صورت اسم و فعل در زبان عربی به کار رفته . در فرهنگ عربی - فارسی لاروس چنین آمده :

نام لله : برای خدا کرنش کرد

نامه : مؤنث نام است : حس ، حرکت ، جنبش

با بن نام ، ناما ، ناماز ، ناملو و ناموز (ناموس) ساخته شده

« ناما » nama : نام + ا پسوند اسم ساز ، پیچیده .

در گذشته نامه ها را روی پوست یا کاغذ مینوشتند . لوله میکردند و درون قابهای فلزی استوانه ای میگذاشتند و حتی مهر و موم میکردند .

« ناماز » namaz : نام + از پسوند اسم ساز ، خم شدن ، تعظیم کردن / این کلمه به صورت نماز در فارسی تلفظ میشود .

ساختار کلمه ی ناماز مانند آياز و داياز است .

آياز : آی + از ، روشن

داياز : دای + از ، کم عمق

ناملو namlu : نام + لو پسوند نسبت ، پیچیده ، لوله ی تفنگ و توپ

« ناموس » namus در فرهنگ معین و لاروس ، یونانی تلقی شده ، در فرهنگ معین آمده :

ناموس namus [معر . یو . nomos ، عادت شریعت] ۱- شریعت ۲- قانون ۳- وحی ۴- فرشته ۵- جبرئیل ۶- سر ، راز ۷- مکر ، حيله ، تزویر ۸- ریا ، سالوس ۹- سیاست ۱۰- بانگ ، آوازه ، غوغا ۱۱- اشتها ، صیت ۱۲- عجب ۱۳- آبرو ۱۴- جنگ ، حرب ۱۵- عصمت ۱۶- زنان یک خانواده وابسته به یک مرد ۱۷- قاعده ۱۸- توقع حرمت

از آنجا که دانش ریشه یابی لغات ، دانشی نوپا و نوین است فرهنگ نویسان از یافتن ریشه ی واقعی کلمات درمانده اند .
کلمه ی ناموس ، همان ناموز تۆرکی است با تبدیل ز به س . این ساختار شبیه ساختار یارپوز ، قارپوز ، اوککوز است .

ناموز : نام + وز پسوند صفت

در بخش ۶ ، ۷ ، ۸ و ۹ ذیل ناموس ، میتوان پیچیدگی را در معنی ناموس درک کرد .

ناموز (ناموس) : پیچیده ، مرموز ، سیاست ، حيله

منابع : فرهنگ عربی - فارسی لاروس ، تالیف دکتر خلیل جر

فرهنگ فارسی معین

فرهنگ تۆرکی قشقای سوزلوگۆ ، تالیف استاد مردانی

فرهنگ تۆرکی ، تالیف استاد شاهمرسی

آج ، آز ، آس ac & az & as

آز و آج ، در اصل یک کلمه هستند با تغییر اندکی در تلفظ . در فرهنگها در باره آز و آج چنین آمده :
 حرص ، ولع ، طمع ، زیاده خواهی ، کم ، گرسنه ، حاجت ، نیاز ، گمراهی ، آرزو ، غم ، حسرت ، تنگ چشمی ، کمبود
 « همه کس تا در آز رفته فراز
 به کس بر نشد این در باز »
 داستان رستم و سهراب ، شاهنامه فردوسی

آج و آز از اضداد هستند ، یعنی دارای دو معنی متضاد هستند : کمی و بیشی .
 آزاد : رها ، شاد ، سرفراز ، نجیب ، سالم
 (کلمه آزاد در زبان تورکی ، آزاد azzad ، تلفظ میشود که صفت مبالغه است به معنی نادر و برجسته)
 آزا : شیطان ، روح پلید در باور تورکان ، خطر
 آزار : رنج ، اذیت ، عداوت ، رنجیدگی ، اندوه ، آفت ، بیماری ، صدمه
 (این کلمه نیز در زبان تورکی ، آزار azzar ، تلفظ میشود که صفت مبالغه است)

آج و آز ، علاوه بر معانی قید شده ، دارای معانی برجستگی ، بلندی ، طول ، شدت ، توان و تازگی نیز هستند .
 آریز aziz : بلند مرتبه ، دارای جایگاه بلند ، این کلمه با املای عزیز در زبان عربی ضبط شده
 آزمان azman : مرد برتر ، این کلمه در عربی به صورت عثمان ضبط شده
 آزما azma = مخفف آزمان
 آزمایش : برتری سنجی

آجار acar : پرتوان ، شدید ، نو ، باعیرت ، دست نخورده

اجر acar : تازه

اجل acal : نهایت مدت برای ادای قرض ، نهایت مدت برای حیات

اجم acam : برتر . این کلمه را عربها به شکل عجم برای بیگانه و هسته ی هر میوه به کار میبرند که بر خلاف آن که ادعا میشود
 بار معنایی منفی دارد ، بزرگی و برتری را میسراند .

کلمه آج در زبان انگلیسی به صورت age به کار رفته ؛ به معنی سن و سال که بلندی و رشد را میرساند : موجودات هر سال بزرگتر و بلندتر میشوند .

عاج ac : نیش_ بلند فیل که عربها به این صورت ضبط کرده اند .

آج ac : برجستگی و بلندی شیارهای لاستیک

آج و آز ، به صورت آس as ، نیز تلفظ شده اند .

آس as : کلمه ای که در زبان فرانسه برای تکخال به کار میرود که بزرگترین و برنده ترین برگ در بازی است .

آسلان aslan : برتر ، برترین جانور ، شیر

آسیا : قاره ی بزرگتر ،

آسمان ، asman : جایگاه بلند ، جایگاه برتر

منابع :

دیوان اللغات ، شیخ محمود کاشغری

دیکشنری انگلیسی به انگلیسی لانگمن

فرهنگ فارسی معین

فاشقایبی سوزلوگو ، استاد مردانی

فرهنگ تۆرکی ، استاد شاهمرسی

فرهنگ عربی به فارسی لاروس ، دکتر خلیل جر

کوره کن kūrəkən ، گوراکان gurakan

دانش اتیمولوژی (ریشه یابی کلمات) دانشی نوپا است . کشف لوحه های گلی سومری و ایلامی هم به قرن اخیر منحصر میشود . تقریباً تا یکصد سال پیش ، هیچ اطلاعی از سومریها و تمدن و زبان آنها نبود . سومریها و ایلامیها چندین هزار سال بر ایران و خاور میانه حکومت کردند که به عنوان پایه گذاران تمدن و فرهنگ تاثیر عظیمی بر زبانهای همزمان و مابعد خود داشته اند .

از آنجا که زبان تۆرکی ، قایم به تک هجاهای معنیدار است و از طریق افزودن پسوند گسترش ساختاری و معنایی پیدا میکند ، میتوان به راحتی بنمایه های تک هجایی را شناخت و بعد کلمات چند هجایی یا پسوندی را .

در زبان تۆرکی سومری گور و کور ، بزرگی و عظمت را میرساند .

kur : mountain ، کوه

gur : proud ، باشکوه ، سرفراز ، مغرور

gur : guru , grain store ، انبار غله

gur - ra : fat , proud ، چاق ، باشکوه ، سرفراز

guruş : young man , adult male , worker ، مرد جوان ، مرد بزرگ ، کارگر

بنمایه های تک هجایی ، شناسنامه و هویت زبان تۆرکی است . هم اکنون در گویشهای مختلف تۆرکی ، کور kur و گور gur موجودیت خود را حفظ کرده است :

کور kur : باتلاق

کور kur : انبوه حشرات ، تخم ریزی انبوه حشرات

کوررا kurra : برجسته ، بزرگ

کوره گ kuræg : لانه ی حشراتی نظیر مورچه و زنبور که به صورت دسته جمعی زندگی میکنند . این کلمه کُرا korl نیز تلفظ میشود .

کوروگ kurug : انبوه ، جمع

کوررانلی kurranlı : پرجمعیت ، نام طایفه ای از ایلهای عمله ، دره شوری و فارسیمدان

کور - کور kur - kur : محل خروج آب در کنار رود که عمیق است و آب بسیاری از دل زمین بیرون می آید

کوروپ kurup : بسیار ثروتمند

کورور kurur : بسیار بسیار زیاد ، واحد شمارش برای یک میلیون

کوروول kurovul : تاول بزرگ

گور gur : گودال بزرگ

گوری gori : محل نگهداری گندم و جو که حفره ای عظیم در زیر زمین میکنند و دهانه ی آن را تنگ میکنند و بعد دهانه را کاملاً مسدود میکنند تا هوا به داخل مخزن غله جریان پیدا نکند و آسیب نبیند

گور gur : صدای شدید شعله ی آتش

گوررا gurra : انبوه ، پشت سرهم

گور - گور gur - gur : شدت بسیار

گورگون gurgun : بسیار شاداب

گوروم gurum : صدای شدید افتادن چیزی در آب یا انفجار شدید چیزی

گوروول gurovul : تاول بزرگ

گوربوز gurbuz: بسیار پر توان

گورشاد guršad : رگبار باران ، مامور قدرتمند خان (توضیح : شاد ، شات ، شد ، شت به معنی شدت و عظمت است)

گورز gurz : چماق بزرگ

گورزون gurzun: بیماری بسیار سخت ، بیماری طاعون

گورخان gurxan : خان جوان ، خان قدرتمند

کلمه ی گورخان gurxan در بعضی گویشها ، گورکان gurkan تلفظ شده و میشود .

گورکان gurkan : خان جوان ، خان توانمند

گوراکانلی : دارای خان پر قدرت ، نام یکی از طوایف رشید ایل عمله

گورکان مجازاً برای داماد هم به کار رفته و با تغییر اندکی به صورت کوراکان kurakan و کوره کن kürəkən به کار رفته که بنمایه ی اصلی آن ، کور یا گور است به معنی بزرگ و توانمند .

همسانی و یکسانی تۆرکی سومری و تۆرکی معاصر (قشقای) منحصر به تعدادی لغات نیست . در آینده ای نه چندان دور تمامی همسانیها و یکسانیها در کتابی به علاقه مندان و دوستداران زبان تۆرکی ، عرضه میگردد .

منابع

Sumerian glossary , Daniel A Foxvog

قاشقای سۆزلوگو ، تالیف استاد اسدالله مردانی (شیراز اوغلو)

فرهنگ تۆرکی دیل دنیز ، استاد اسماعیل هادی

وجه تسمیه ی سیماشکی و کیرمان

تمام زبانهای مردمان کره ی خاکی ، از تک هجاهای معنیدار ساخته شده اند که با افزودن هجاهای معنیدار و یا هجاهای بیمعنی (پیشوند ، میانوند و پسوند) ، توسعه ی ساختاری و معنایی پیدا کرده اند .

کلمه ی کیرمان ، کلمه ای مرکب است که از دو هجای کیر kir + مان man ساخته شده است .

کیر kir : دشت و کویر ، رنگ تیره ، دو موپه ، دو رگه ، جوگندمی ، مرز ، بلندی ، چرخش ، رقص ، کمین ، کمین کردن

کلمه ی کیر ، کیل هم تلفظ میشود که معنی اتصال و پیوستگی را نیز میرساند

مان man : من mən ، شخص ، مرد

ایالت سیماشکی یکی از ایالات امپراتوری ایلامی بود که شامل استان کرمان و سیستان و بلوچستان میشد که به معنی دشت گسترده است . در گذشته شهر ارک Ərk مرکز این ایالت بوده که ارک شکل دیگری از erek و uruk است به معنی شهر زیبا که er , ur به معنی دژ ، قلعه و شهر است و ek , uk پسوند تحبیب است .

سیم : اتصال ، پیوند

سیماش : متصل ، پیوند داده شده

کیر kir ، کی ki ، در زبان سومری به معنی کنار ، گوشه ، دماغه و دشت آمده است که به صورت قیر qir هم تلفظ میشود .

: kir

nose بینی ، دماغه

muzzle کنار ، دماغه ، گوشه

با افزودن پسوند « سال » به بن قیر ، قیرسال qirsal درست میشود که به معنی بیابانی است . در استان فارس شهری گرمسیری است که قیر qir نام دارد . این شهر در حاشیه ی دشتی خشک واقع شده است که در جوارش کوه بلندی قرار دارد به نام « هایقیر » که به معنی مرز بلند است .

با توجه به تعاریف بالا ،

سیماشکی Simaşkı : دشت گسترده

کیرمان kirman : مرد کویر ، مرزنشین

منابع :

Sumerian Glossary , Daniel A Foxvog

ديوان اللغات الترك ، شيخ محمود كاشغرى

فرهنگ تۇركى سىنگلاخ ، ميرزا مهدي استر آبادى

ديل دنيز ، استاد اسماعيل هادى

فرهنگ تۇركى قاشقايى سۆزلۈگۈ ، استاد اسدالله مردانى

ريشه يابى واژگان فارسى ، تركى ، عربى - استاد مردانى

فرهنگ تۇركى به فارسى ، استاد شاهمرسى

اسامی روزهای هفته به پیشنهاد لاجچین

باش گونو baş günü : (شنبه) : اندیشه در کار

باش : آغاز ، عقل ، سرکرده ، عظمت

ایش گونو iş günü : (یک شنبه) : عشق در کار

ایش : روشنی ، کار

دارا گونو dara günü : (دوشنبه) : نظم در کار

دارا : ثروتمند ، تتومند ، مرتب کن ، نظم بده

دار : هیکل ، اندام ، درخت ، چوب صاف

سارا گونو sara günü : (سه شنبه) : پایداری در کار

سارا : قوت و جسارت ، قوی ، جسور ، اصرارکننده ، اقدام کننده

چارا گونو çara günü : (چهار شنبه) : تدبیر در کار

چارا : روشنی ، تدبیر

آرتا گونو arta günü : (پنج شنبه) : تبحر در کار

آرتا : رتبه ، پیشی گرفتن ، ابزار ، مقدس

آیاق گونو ayaq günü : (جمعه) : پایان کار و استراحت

آیاق : پایان ، شرف ، غیرت ، ساغر